بسم اللہ الرحمن الرحیم

حمد واحدے راست کہ نور محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را مخلوقے ساختہ اول از ہمہ مخلوقات
در مرتبہ وحدت حقیقت آن مظہر اتم را ملاحظہ نمودہ سر دفتر انبیاء و اولیاء گردانیدہ وچشم ابو البشر را
بتماشائے جمالش منور ساختہ وبعد گذشتن تمام مرسلان زمانہ را از ظہور کمالات ودین را بوفور معجزات
آن ذات بابرکات بمصداق الیوم اکملت لکم دینکم مکمل ساختہ تا معلوم عارفان ومشہود دانایان
گردد کہ اول وآخر کائنات وابستہ بذات مجمع الحسنات آن سرور است وآیۂ کریمہ ہو الاول والآخر
والظاہر والباطن اشارت بائنیست واز دست آن خورشید نورانی کہ در معنی ید قدرت است ظلام کفر را
از صفحہ دنیا حک گردانیدہ بروشنی صفائی دین متبدل فرمودہ وخواست کہ این سلسلہ تا قیام قیامت
مضبوط ومؤکد باشد چنانچہ حدیث شریف اولیاء امتی کانبیاء بنی اسرائیل شاہد این قواعد است
پس درین است گویا ہمیشہ انبیاء موجود وتربیت خلائق مقصود پس ہر مومنے را لازم کہ بدست
یکے از مقبولان درگاہ کہ بر جادۂ محمدی استقامت داشتہ باشد دست خود بدامن آن پاک دامن
زدہ دستگیری پیدا کند تا برائے شفاعت حجتے بدست باشد کہ قل فللہ الحجۃ البالغۃ صریح الیقین است
واین نسبت الی زماننا ظاہر وموجود لیکن جوئیندہ یابندہ گفتہ اند وانا الموجود فاطلبنی تجدنی ومیباید
کہ ہر اہل اللہ ہر کس را کہ نصیب دست دہد قول وفعل او را قال اللہ وقال الرسول صلعم انگارد و

قدم بر قدم آن مقوم شریعت و متابع طریقت گمارد که در حقیقت عین متابعت رسول الله صلی الله
علیه وسلم حاصل است و عالم بدو نوع اند یکے ذی تمیز آنها خارج از بحث اند دویم با تمیز پس آنها که
حق سبحانه تعالی عرفان عقلی نصیب گردانیده می باید که اول غور در روش شیخ بکنند بعده باین
دولت مفوض شوند که مولوی معنوی فرماید بیت اے بسا ابلیس آدم روے هست ۞ پس بهر دستے
نباید داد دست ۞ غرض بهر طور نیت نیک داشته و افوض امری الی الله خوانده متلاشی بشود و آنچه
از شیخ بشنود بمنزله کالوحی من السماء والبدر من الدجی خیال کرده بدل یاد کند و اگر فرصت دست دهد
بر صفحه نوشته مثل حرز جان و ورد زبان نگاه دارد که اینقدر وقت که درین امر صرف شد در طاعات و
عبادات بلکه هدایات آن نویسنده این عاصی مسمی به سید نور الدین حسین فخری المشهور
به نور الدین حسین خان یکے از نظر یافتگان جناب حضرت قطب زمانه فرد یگانه رئیس العارفین
فخر العاشقین کریم ابن الکریم انک لعلی خلق عظیم معین الملة قطب الهدایة فرید الشریعة نظام الحقیقة
نصیر الطریقة محمد فخر الدین الملقب بمحب النبی ایده الله بلطفه الخفی والجلی نظر بر اینکه اگر بنظر
کسے از معتقدان آنجناب یا وابستگان این سلسله برین قرطاس افتد و بر هر کدام مقامے وقوف
دست دهد علے خیر براے خاتمه بالخیر این بنخیر فرماید براے خود دست آویزے جسته آنچه در فهم
آمد و یاد مانده بر صفحه کاغذ ثبت نمود ۞ من نوشتم صرف کردم روزگار ۞ من نمانم این بماند یادگار
چون بعضے اوقات در عالم روزگار حضور غیبت میشد و تمام عمر کم از دو سال این شیوه اختیار نموده
لهذا مقید بروز و تاریخ و سال نیست روزی در حضور تکرار کلمه خواجه بایزید رحمة الله علیه که در عالم
سکر مردم تعبیه میکند آمد ارشاد کردند که آنچه لوای ارفع من لواء محمد مقوله شیخ استماع یافته درین
هرگز سکرے معلوم نمیشود بلکه در صحو است و در نعت حضرت صلی الله علیه وسلم واقع شد لواے علم
جناب نبوت صلی الله علیه وسلم است و لواے آن سرور حضرت روح الامین است درینصورت
لواے بلاریب از لواے محمد ارفع است یاران که حاضر بودند بر تقریر خواجه که عین شریعت واقع شد
خود تصدیق کردند ۞ اے وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی ۞ بعد ازین تکرار معنی مصراع مولانا
که در مثنوی در شان جناب ولایت کرم الله وجهه واقع شده ۞ افتخار هر نبی و هر ولی ۞

فرمودند که این دو معنی دارد یکے اینست که افتخار بهر نبی باین معنی میشود که جناب ولایت را
حق سبحانه وتعالیٰ باین مراتب متصف گردانیده که تفصیل نمی خواهد وحالانکه نبی نبود اگر بهر نبی برین
امر فخر کنند که باین درجات سرور اولیا رسیدند وهنوز نبی نبودند مرتبه نبی ازین مرتبه بالاتر است پس
بجا است لهذا افتخار بهر نبی مولانا نخاندند وافتخار بهر ولی خود بدیهی است توجیه نمی خواهد دویم اینست که
مسئله دربیان تقریر فقهاء است که تمام انبیاء علیهم السلام را اگر است رسول خوانند جائز است پس وقتے که
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم افتخار بر فضائل جناب ولایت کرده باشند فخر تمام انبیاء بموجب تقریر مسئله
بلاریب شدند بعد ازین تکرار این کلمه آمد که سبحانی ما اعظم شانی در کدام مصداق است فرمودن که درین
پای نسبت است قسمے که در محمدی وحنفی وقادری وچشتی پاے نسبت اعتبار میکنند اینجا هم همین
اعتبار باید کرد ومعنی باین قسم باید خواند که من نسبت بسبحان دارم پس چه بلند تر است شان من
برین تقریر حظ وافر نصیب حاضران شد فرقه شیعه حدیث نقل میکنند که من فصل بینی وبین آلی
بعلی فلیس منی پس جواب فرمودند که درین فصل فضیلت آل ثابت میشود براے اینکه اگر بغیر
علی صلوة خوانند صلوة در ضمن رسول بر آل آید واگر لفظ علی فاصله باشد صلوة مستقل بر آل می آید
درصورت آوردن علی یک فضیلت آل بر آمد روزی در مسجد بعد نماز عصر حضرت مولانا نشسته بودند
وبعضے اوقات چنین میشد که چون یاران همه مراقب شده می نشستند ودروازه مسجد وی ساختند
آینده اجنبی آزرده میشد ودر آمدن موجب تشویش وقت بود لهذا خواجه لالا حجو در مسجد آمده می نشستند
تا آینده اجنبی اگر بیاید بنشیند وآزرده نشود ویاران را بحال خود در حلقه میگذاشتند فقیر چون برین
حالت در مسجد آمد دولت مشاهده حاصل نمود بعد از ساعت ارشاد کردند که امروز معنی حدیثے خوب
بخاطر گذشت زر غبا تزدد حبا شیعه میگویند که در حق حضرت ابوهریره که این ارشاد است از راه
نفرت است اگر فی الحقیقت کم ملاقی موجب ازدیاد محبت میشد بعلی مرتضی رضی الله تعالیٰ عنه میفرمودند
پس شیعه معنی این بطور خود حمل میکنند وعلماے سنت بطور خود که متبادر از لفظ است یعنی زیارت
بکن در حالتے که غائب هستی در حالت حقیقت رجوع الی المحبوب که موجب زیادتی محبت است
زر غبا این معنی دارد وچون طبیعت خوش بوده یاران بے تکلف حاضر بودند یکے از انجمله سید مهدی

برینکه تبرکات را در قبر همراه دفن میکنند از حدیث شریف ثابت شده که روز وفات فاطمه بنت
اسد والده حضرت امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه در وقت دفن حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم قمیص خود را مرحمت فرمودند که در کفن بگذارند **مذکور دیگر** روزے آنجناب در مجلس تشریف
فرموده بودند شخصے شعری آمد عرض کرد بسیار محظوظ شدند که معاودت فرمودند فقیر حقیر ناچیز را انتخاب
فرموده شعر ارشاد کردند ۵ اثبات غیر و نفی خود از من نمیشود؎ پست باشد و تفضیل و برهمن نمیشود؎
بعد آن تقریر این رابطه صوفیه نیز ارشاد کردند سلمه الله تعالی روزے در تنهائی فرمودند که انسان را
می باید که تابع شده گذران نماید و متبوع نشود و جفاکش باشد و گذشت در هر امر شیوه خود مقرر دارد
و اینهم فرمودند که بعضے اعزه که در ظاهر یعنی در دنیا داری رشد بهم میرسانند - و در
مقدمات برداشت میکنند و در گذر می نمایند و باعتقاد خود مے پندارند که با شیوه گذشت معتبر در ان
تصور نیست که شخص محتاج باشد و تابع و هرج بکشد و در دل این تکدر نگذرد آنرا گذشت باید شمرد والا
این گذشت در عالم متبوعی که هست از خوشی ریاست است و خوشی ریاست مانع آن تکدر است و عوض
آن هر جیست لهذا در صورت تابعداری اگر تکدر بر هرج نیاید معتبر باید داشت **مذکور** میر عظیم از خلفاے
حضرت مولانا روزے بعد فراغ نماز امام دعا بدستور معین طلب کرد و امام سید عظیم الدین مشهور بمیر عظیم
که از خلفاے ارشد حضرت مولانا اند و اجازت تمام طرق از آنجناب حاصل کرده و در غازی الدین نگر
بموجب ارشاد میباشند و از سادات بخاری اند و در اوان جوانی بروزگار سپاهگری مشغول بودند و در
فنون این کسب مهارت تمام داشتند بعد درویشی پیشه خود اختیار کردند و چندے سیاحت کوه
شمالی و کشمیر وغیره نموده برائے زیارت حضرت شیخ المشائخ حریق المحبت حضرت شیخ فرید الدین
مسعود شکر گنج بار جنگلستان آمدند و در قصبه حصار با میان محمد ماه که درویش کامل الوجود و مرد آزاد
و سیاح و صاحب عرفان و قادر اعمال علوی بودند ملاقات حاصل کرده بیعت نمودند و اجازت اعمال
و اشغال و دعای سیفی وغیره شاه صاحب بایشان دادند و میان محمد ماه چند ماه در خدمت حضرت
صاحب و قبله عالم و عالمیان قدوة العارفین فخر العاشقین سر دفتر درد مندان والد حضرت مولانا
شیخ المشائخ حضرت شاه نظام الدین المشهور بنظام الدین ثانی مانده بودند و فوائد برداشته و در وقت رحلت خود

همون علاقه بسید علیم الدین ارشاد کرده بودند که در خدمت حضرت مولانا خواهی رفت در راه خدا خواهی
آموخت چنانچه رسیدند کور باشاره شاه محمد ماه اینجا آمدند و خدای تعالی ببرکت شیخ ایشانرا برتبه عالی رسانید
حضرت مولانا ارشاد کردند که شما همیشه همین یک دعا میکنید دعاے براے طلب رزق نمے طلبید
و حالانکه اینهم مقدم بر همه چیز است انسانرا میباید که براے بسط روزے از حضرت عزت مسئلت نموده
باشند و مطابق این فقیر یاد میدارد که روزے ارشاد کردند که ما اول دعا براے رزق میکنیم و میگوئیم
که اللهم ابسط علینا فی الدنیا و زهدنا فیها حق تعالی در دنیا فراغت نصیب کند و زهد بدهد و بیشتر از این
چند سال فرموده بودند که درویش را اینهم ضرور است که علمے یا کسبے یاد هم بیش این براے فراخی
رزق هم باشد و نیت برین مصروف نکند لیکن جمعی داشته باشد در ذکر کلاونتان روزے
فرمودند که در هندوستان فرقه کلاونتان که رشد تمام دارند هرگاه یکے از اینها در فن موسیقی کامل
میشود و یگانه عصر میگردد او همین دعوی میکند که من در وقت نشد و یک مقام را با مقام دوم مخلوط
نمی کنم پس کمال مرد همین است که در یک مذهب یا در یک طریق یا در یک روش در هر چیزے که باید داد
او را بدهد و شئے دوم را در آن مخلوط نکند مثلاً شخصے درویش مزاج است و رغبت بانطرف دارد و پس
لازم است که هرگاه در کار دنیوی مشغول شده موافق نسق دنیاداری آنرا سرانجام نماید یا صوفی است
هرگاه مشغول شد بیان فقه پس مسئله حقائق را در آن دخل ندهد و اگر در فن حقائق گفتگو کند بعلوم
دیگر مثل مذهب حکما یا متکلمین یا فقها رجوع نکند **در ذکر میر افضل صاحب** حضرت صاحب قبله
شبے یاران بے تکلف در صحن خانقاه بر فرش بوریا نشسته بودند چنانچه سید محمد افضل مشهور بحکیم
میر افضل که از یاران مجاز اند و در عبادت و نوافل مشغول و بطرف اعمال رغبت تمام دارند و حضرت
مولانا هم چند عمل سندی بایشان عنایت نموده و سید موصوف نے دغدغه هر جاے آزمایند و بچون
خواجگان نیز بهدف میشود و بظاهر صیغه طبابت در پیش دارند و معالج سلاطین وقت اند نیز
حاضر بودند که جناب حضرت صاحب و قبله شیخ شیخان آمد بر سبیل حکایت فرمودند که شخصے
از یاران آنجناب بود و شادی کتخدائی کرد اتفاقاً از و نعل بنیاد مود مدتے تعطیل گذشت پریشان خاطر
میبود روزے آنجناب فرمودند فلانے چه حال داری آنچه بود عرض کرد ارشاد شد که قدرے

مرتبه اوست هرگاه بر قبر ولی باهنی رفت و آن شفاعت برای این خواست چه قدر فائده بین
ظاهر شد این جواب آنست که بعضی محدثین مثل ابن تیمیه و بعضی متاخرین از اتباع ایشان میگویند
که فائده از رفتن برای زیارت به شخص مطلق نیست و اگر هست برای موتی است **درذکر مولوی
محمد اکرم و تسلط احمد شاه درانی در جهان آباد** درین اثنا مولوی محمد اکرم سلمه الله تعالی
بالذوق والحرارة والحزن والبکاء که یکی از خاصان روزگار و عاشقان و فریفتگان آنجناب اند
و حضرت مولانا بر افراط محبت ایشان اعتماد میدارند و تلمذ نیز در جناب اقدس کرده اند و شفقت
ایشان زیاده از بیان است و در جناب مولانا گستاخی که ایشان وارند مقدور کسی نیست و هرگاه
ایشان گستاخی فرزندانه میکنند مورد تفضلات میشوند و همه یاران ادنی و اعلی بالاتفاق قائل
خوبی ایشان هستند و مشغول بدرس اکثری میباشند و طبیعت در فن فقه و دیگر علوم متداوله کمال
تیزی دارند و در جناب اهلبیت و سادات اعتقادی که ایشان راست در فرقه سلف هم نشنیده شده
چنانچه در هنگام احمد شاه درانی و تسلط ایشان در جهان آباد روز قتل و تاراج افغانی زن سیدی
را بطریق بند گرفت هرچند عجز و الحاح کرد در سینه آن جان نیافت ایشان نیز معاینه این ماجرای
جانگداز میکردند پیش او رفته بعبارت های بسیار گفتند و حق سادات که بر جمیع مومنین است ظاهر
کردند آن عزیز بر قول و فعل خود مشتغل بود و نگذاشت آخر کار ایشان دست حرم خود را سپردند و گفتند
که این زن را بگیر زن سیده را بگذار اگر زن من بجای سیده تلف شد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم
سرخرو خواهم شد بمجرد دیدن این حسنه که بعد از انصار رضوان الله علیهم اجمعین که در جناب آنحضرت
صلی الله علیه وسلم خدمتها کردند بوقوع نیامده آن شخص زن سیده را بگذاشت و باعمال ایشان
ثبت شد سبحان الله که هرچه میخواهد بی تامل عنایت میکنند موقوف بر هیچ امر میگذارند پس ازینجا
قیاس باید کرد که آنچه در حضور آن سرور کائنات صلوات الله علیه و آله و اصحابه بود تمام و کمال آن
نسبت الی الآن جاریست و تا قیام قیامت خواهد ماند اهل کمال و صاحب درد و عرفان و مومنین
و منافقین همه موجود اند و حالت مولوی موصوف اینست که با وجود اینکه حضرت مولانا شغلی از
اشغال باطن ایشان از زبان بدستور دیگران تفویض نفرمودند لیکن هرگاه ایشان مشاهده

جمال آنحضرت که پرتو جمال محمدی ست میکنند بے اختیار تغیرے ایشان را حاصل مے آید
و شروع بہ بکا و زاری میکنند و سخت شورش عظیم مے دارند بلکه از راه عنایت و شفقت جناب حضرت
مولانا ایشان را بلفظ دیوانه یاد میفرمایند بعرض رسانیدند که درین چند مذہب است بعضے میگویند
که زیارت کننده را فائده نیست و موتی را فائده ازین میرسد و بعضے میگویند که این را ازو حاصل
نه او را ازین درین اثنا حضرت مولانا حدیث دیگر ازہمین رساله جلال الدین سیوطی که پیش بود
برآوردند که معنی این بود که ہرگاه موتی را از اہل بیت او چیزے بفرستند در عوض آن طبقے جبرئیل برائے
این شخص می آرد پس معلوم شد که این را ہم فائده ازوست و او را نیز ازین حاصل است در ذکر حاجی
خدابخش نام مرد درویش متوکل و فاضل العصر روزے در سائبان خانقاه بعد ظہر
جلوس فرموده بودند و حاجی خدابخش نام مرد درویش متوکل فاضل در جوار حضرت مولانا نشسته
بود ذکر تراویح برآمد گفت طفل فقیر که در ده سالگی است ختم قرآن شریف بعنایت حضرت
مولانا امسال کرده از احوال او استفسار فرمودند عرض کرده شد که شب یک و نیم سیپاره در
تراویح خواند بشاشت فرمودند و گفتند الحمد لله مبارک باشد آداب بجا آورده شد و درہمین مذکور
فرمودند که در اورنگ آباد حافظے بود عادتے داشت که ہرگاه جائے در تراویح غلط میکرد و حافظ
سامع لقمه میداد نمیگرفت و از یک رکوع شروع میکرد و اگر در ربط او حرف صحیح برآمد خیر و الا باز
از دو رکوع بالا شروع بخواندن میکرد و دو مرتبه یا در سه قدر مدت که صحیح نخواند و بیاد او نیامد ہمین
قسم میخواند یک مرتبه مرا برائے سماعت تکلیف کرده حاضر شدم و از عادت معہوده آن مرد یک سیپاره
تا دو پہر شب باتمام میرسید و در آن وقت نقش یا جلیل الوسط مے نوشتم و زکوة او میدادم و دو پاس
برائے این کار معین بود ہرگاه فراغت از حافظ دست میداد آنرا باتمام میرسانیدم اکثرے چنین
میشد که درہمین حالت صبح صادق میدمید بعد ازان فرمودند که برائے ہمین صحبت بعضے یاران
که روبروے من نقل میکنند بخاطر مے آرم که من ازین قبیل چیزہا بسیار کرده ام و مطابق این در ساعت
فقیر از زبان شریف ایشان مکرر آمده فرموده اند که من در ایام سابقه محنت و مشغولی ہم بسیار کرده ام
بلکه درین ایام که اتفاقی است روزے در خلوت درہمین مذکور این را ہم فرموده بودند که درین

مختار مینماید فقط تنها تشریف میفرمایند که احدے ہم ہمراہ نباشد و اگر شخصے قید اسامی کرد
ہمانقدر مردم ہمراہ میگیرند و میفرمایند که از ما در راہ جدا شوید با یک و دو کس خود تشریف میبرند
و یاران علیحدہ میروند و در جاے معہود یک جا میشوند در رفتن براے خوردن دعوت از بسیار بدل
مکروہ میدارند و ہرگاہ کسے استدعا میکند بے محابا قبول میفرمایند و خوشی سائل را بر خوشی خود
مقدم دارند و این در ہر امر منظور آنجناب است مگر در جاے که تکلف نباشد بخوشی تشریف میبرند
و بذوق تمام مے نشینند و در شادی و غمی یاران نیز تشریف میفرمایند در شادی حسب الطلب
آن و در غمی براے پرسش و نماز جنازہ یاران و آشنایان فوت نمیفرمایند و اگر آشناے قضا کرد و
صاحب تعزیت شخصے در خانه او نیست که موجب فاتحه خواندن شود بر قبر او تشریف میبرند و فاتحه
میخوانند و این عمل را آشناے تمام در کار او نیست با شخصے که سلام و علیک است از وہم دریغ
این حرکت حسنه نیست و این محض براے تربیت یاران است و اگر از یاران شخصے بظاہر محتاج
است و در خانه او شادی اتفاق شد یا غمے رو داد خود ہم مکرر تشریف میبرند و به یاران میفرمایند
که اکثرے براے دلجوئی این عزیز میرفته باشند و با اشخاصے که آنرا ربط باشد مقرر براے رفتن
ایما میفرمایند که خاطر او مطمئن شود و غم ازین تفقدات کریمانه برطرف گردد و صورت عیادت بیمار
نیز بہمین طریقه است خود ہم مکرر تشریف میفرمایند و یاران را نیز تقید است و اگر یارے در عیادت
یارے قصور کرد پسند خاطر نمے افتد و از طبیبے که معالج باشد خود تقید میکنند اگر طبیب از یاران است
آنرا میفرمایند که فلانے بیمار است شفقتے بفرمائید و در معالجه کوششے بکنید و بطور فرمایش
بہمین کلمه و کلام است باوجودیکه شخص از یاران و بجان و دل نثاری شیوہ خود کردہ و جوے یا
فرمایش باشد بطور تحکم ہرگز خطاب نفرمایند بنوعے ارشاد میکنند که گویا شخصے محتاج در خدمت
اغنیا بعرض میرساند و تعظیم و تکریم یاران بدستور است و شفقتے که در حق یاران دارند و پیشتہا
که میفرمایند اگر برخے از ان بزرگوار و کتابے دیگر مکمل شود یاران را اکثرے براے رفتن یکجا منع
فرمایند محض بہمین جہت که مبادا چشم زخمے بایشان برسد ہرگاہ بیرون شہر براے طواف
مزارات خواجگان یا در اعراس تشریف میفرمایند تا که در شہر اند یاران پیش و پس متفرق میروند

در حق ایشان تراوش میکردند و مادر میر موصوف ماماے بوده است که در دکن دست بیعت حضرت
مولانا داده هرگاه حضرت اینجا تشریف آوردند در یاران همین یک ماما بود و خدمت از دل میکرد وقت
تهجد حاضر مے بود و آب گرم کردن و طعام تیار نمودن و وضو کنانیدن بعهده خود گرفته بود و هر باری
که مے آمد ضیافت او میکرد و طعام از دست خود تیار کرده میداد حضرت مولانا نیز راضی هستند وقت
رحلت میر کلو صغیر بودند سپرد حضرت مولانا کرد حضرت مولانا فرزندانه پرورش میکردند بسیار خاطر داشت
ایشان منظور دارند و در خدمتگذاری محرمی زیاده بر ایشان نیست از طفولیت آگاه مزاج اند و خادم خاص
لیکن بسبب جوانی مزاج و تفضلات لانهایات مشغول بعلم و شغل تا حال نشده اند امید قوی است
که درین راه نیز چنگل بزنند اما محبتے که بآنجناب وارند گراست هرگاه بیمار میشوند بیمار داری ایشان
حضرت مولانا میفرمایند که مقدور پدر چه بلکه مادر هم نیست و صحبت یارانه و طفلانه با ایشان گاه گاه درپیش
میشود مصرعه یار من چون آب در هر رنگ شامل میشود ؎ در ذکر شاه ظهور الله صاحب شاه
ظهور الله صاحب روزے بعد از نماز ظهر همراه حضرت مولانا قریب تشریف میبردند از مسجد
بر آمده چون در صحن رسیدند دست شاه صاحب را گرفته فرمودند که شاه صاحب چون اول سبحان
ربی العظیم میگویند و سبحان ربی الاعلی میگویند و در میان این هر دو الله اکبر واقع میشود معلوم
گردید درین سر نسبت عظیم و علی اسماء صفات اند هرگاه باین اسماء یاد کردند در میان این هر دو
اسم الله اکبر آمد همون شان و رایت پیدا شد نیس در هر مرتبه تعین درایت موجود است و شاه صاحب
در اوائل احوال بصیغه دنیاداری ابتدای شباب بسر بردند و ذوق بطرف شعر هم داشتند
اکنون هم دارند در انحالت بر بندی گذران میکردند و مجالس جوانان را رونق میدادند من بعده ذوق
درویشی غلبه کرد و مدتها در بیابان نے یار و انیس مے ماندند و از گرسنگی و برهنگی خبر نداشتند و جذبه
از جذبات حق رو نمود بخدمت شاه عبد الستار قادری آمدند و تربیت گرفتند و آرام دانه بسر میبردند
بعد واقعه ایشان محبتے بطریق ابنا مودر جناب حضرت مولانا هم رسانیده و بطور صحبت ملاقات
میکردند رفته رفته بزیارت کشید و عنایت حضرت بسیار ان در حق ایشان وارد گشت و پیمانه استعداد
لبریز ذوق شد و کرمے که مافوق آن متصور نباشد در گرفت شب و روز بحالت سکر میگذارند

راه با میر قمر الدین المتخلص المشہور بمیان منت مخاطب شده فرمودند که شعری که شما از خواجه حافظ
خوانده بودید و صاحب تذکره برو قدح کرده بخوانید ایشان خواندند بیت چشم بر رخ خوب ترا خدا حافظ
و که کرده همه نیکی بجان ما حافظ ۞ لفظ حافظ در یک مصرعه بیکار میگویند - فرمودند معنی چنین بخاطر
میگذرد که حافظ خود را در مصرعه ثانی غائب شمرده خطاب کرده که برای جان ما نیکو کرده ای حافظ پس
رخ خوب ترا خدا حافظ درین صورت همه آری گفتند و خوشنود شدند که تقریر بطور شاعر فرمودند و احتیاج
بتبادیل نشده و الفاظ همه بحال مانده بعد آن میان منت بعرض رسانیدند که در یک شعر خواجه حافظ
که مشهور است نیز شعرا میگویند که قافیه درست نیست بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا ۞
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا ۞ پس قافیه خراب تاب اگر میشد درست میشد اینجا تا به قافیه
واقع شده و این چه طور جائز باشد بعد از ساعتی از وضو فراغت کرده فرمودند که معنی این بیت
همچنین باید گفت بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا ۞ ببین تفاوت ره از کجاست ۞ مدعا اینجا تمام شد
پس میگوید که اگر حال چنین است تاب کجا ۞ همین لفظ تاب در قافیه واقع شده یاران خط بر داشتند
و بعرض رسانیدند که شخصی درین مدت جوانی از طرف خواجه نگفته امر از حضرت این نکته فرمودند بعد
کتاب سفر السعادت را بر داشتند دران عبارتی بر آمد فرمودند که تحریر شیخ عبد الحق بسیار با حسن
طرق است و ماله و ما علیه را همه واضح مینویسند و احتمالات و اشکالات همه بیان میکنند چنانچه
نوشته عبارت آن بود که نوم رسول الله صلی الله علیه وسلم ناقض وضو نبود و این خاصه آنحضرت
بود و در روایتی آمده که خاصه همه انبیا علیهم السلام است و تمسک برین انیست که انی اری فی المنام
انی اذبحک و حدیث نیز آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که انچه شما میگوئید من
در نوم می شنوم و حالانکه چشم من بخواب است و دل من بیدار درینجا اشکالی وارد میشود که اگر
چنین است پس حضرت دران وادی چرا نوم فرمودند که نماز قضا شد بعد آن فرمودند که این
وادی شیطان است شخصی عرض کرد که شیخ جواب چه مینویسد فرمودند که هنوز این قصه وادی
را تمام دکمال خواهند نوشت بعد آن در یک دو ورق جواب خواهند نوشت من بعد قریب مغرب
شد مهر کلو وال موتگ مقشر آوردند و تقسیم موافق معمول فرمودند اذان شد برای نماز مغرب

تشریف بردند در ذکر میر قمر الدین عرف میان منت واین میر منت از اولاد
حضرت امام ناصر الدین کہ در سونی پت مزار ایشان بر سر راہ واقعست وسادات اولاد ایشان
درہمین قصبہ ساکن اند وجد مادری ایشان شاہ عنایت اللہ قادری کہ از مشاہیر شیخان
شاہ جہان آباد بودند ونسبت قرابت باشاہ ولی اللہ محدث نیز دارند از مردم خاندانیہ اند از عالم
طفولیت حدت طبع وصورت وسیرت خوب داشتند ومیلان بشعر ہم بود چنانچہ تا حال ہم ہست
ودر فن شعر مہارت تام دارند سابق صلاح وشغل ووظائف از کتب سلف اخذ کردہ اوقات
بحفاظت میگذرانیدند حق تعالی در خدمت حضرت مولانا ایشان را آوردہ بیعت کردند ومشغول
شدند وفائدہ بین باندک عرصہ نصیب ایشان شد بدولت اجازت مشرف شدند ویاران
ایشان نیز مشغول میشوند وعلی رضا نام یار ایشان است کہ ہمیشہ بسوزش میگذارند ومیر
موصوف اکثرے در خلوت وجلوت بطور یاران مخصوص حاضر میشوند ومخاطب آنحضرت میشوند
وامید ترقیہاے بسیار میدارند ومعاش ایشان از چندے بر توکل بطور فقیر انست پیش ازین
یک علاقہ حقیقی داشتند آنہم از فضل الٰہی برطرف شد احوال بزرگان سلسلہ را نیز نوشتہ رباعیات
در مدح مشائخ گذرانیدہ قابلیت تمام وورع تام حاصل ایشان ہست۔ الحمد للہ علی ذلک
در ذکر میر بدیع الدین سلمہ اللہ تعالٰی دولت مشاہدہ میسر شد در دالان تشریف داشتند
ومسند بارانی بر بوریا فرش بود ارشاد کردند کہ برین مسند برابر من بنشین واین قسم اکثرے میشد
نہ اینکہ عزت فقیر از یاران زیادہ باشد بلکہ بنا بر زمستان کہ آن وقت شدت بود فرمودند این
سلوک باہمہ یاران ہست صاحب کافیہ سفر مودند ومیر بدیع الدین سلمہ اللہ حاضر بودند ویک
شخص دیگر بود مذکور آمد کہ بعضے این میگویند کہ شمس الدین تبریز مرید مولانا روم است میر منت
بعرض رسانیدند کہ در دو رسالہ این قسم نوشتہ دیدہ ام واز نفحات نیز احتمال میشود حضرت
مولانا فرمودند کہ باعتقاد ما از عبارت نفحات نمی برآید ورسالہ را کہ صاحب نام میگیرند ندیدہ
ام فرمودند کہ نفحات برآید در انجا ملاقات اول کہ مولانا سوار اسپ بودند وحضرت شمس الدین
جلوہ گرفتند وسوال کردند کہ بایزید سبحانی ما اعظم شانی وازین قبیل چیز ہا دیگر گفتہ کہ ما عرفناک

بود شعرے بایشان رسیده بود که در و تعریف چشم و خال و زلف بود مغربی گفت که نجند
شعرے گوید که محمل آن بطرف معنوی درست نشود کمال آمده ملاقات کرد و گفت که از عین
مرا مقصود ذات است و از خط و خال مراتب تعلق میگیرم هم خوش شدند حضرت مولانا مطابق این
فرمودند که درویشے بود در مجلسے شعرے خواندند درویش را در گرفت و حالت داشت شیخ الاسلام
وقت تعریض کرد که محمل این شعر بطرف معنوی نمیتواند شد این شعر چرا حالت آورد این خبر بسمع
درویش رسید شخصے فرستاد که شیخ را در مجلس حاضر آورند گفتند که این را باین معنی حمل میکنیم
قایل شد و گفت که درست است فرمودند که یک محمل دیگر هم میگویم که حالا تو میمیری این را هم
یقین بدان چنانچه رفت و مرد و حال آنکه ازان درویش گاہے اینچنین عمل بوقوع نیامده (یعنی قبول کرد)
لیکن وقت آن عزیز رسید کارگر شد حضرت مولانا نشستے برائے وضو تشریف فرمودند آهسته
میان منت بمن گفتند که این احوال حضرت مخدوم صاحب است که حضرت مولانا نقل فرمودند
وفی الحقیقت که حضرت مولانا برائے همین نام نگرفته بودند هر گاه از مشائخ خود چیزے مذکور
میشود بسیار ستر میفرمایند اگر آن خرق از حضرت غوث الاعظم یا حضرت خواجه نقشبندی بود صاف
نام میگرفتند و بزرگے مشائخ خود را کم بیان میفرمایند روزے فقیر بعرض رسانیده بود که قسمے
مکتوبات حضرت قاضی حمید الدین ناگوری در حضور خوانده میشود یا چیزے دیگر برائے تحریک
از قسم هم کهائی که بزبان هندی است مذکور میشود چرا فوائد الفواد را حضرت نمیفرمایند که یاری
بلند بخوانند و حاضران حظے گیرند فرمودند مارا ننگ می آید که کتاب سلسله را بلند در مجلس بخوانند
بمن بعد مذکورے از شهر و از روزگار خود کردم و تشویشے داشتم بعرض رسانیدم فرمودند که اگر
مشغول میباشیم بسیار آرام میکشیم و باوجودیکه در رمضان ریاضت زیادت کرده میشود لیکن
ذوق موافق آن حاصل نمے آید در ذکر میر خیر الدین صاحب روز دوشنبه شانزدهم
دولت مشاهده میسر شد برائے رخصت میر خیر الدین صاحب سلمه الله تعالی تا بدروازه دالین
مدرسه تشریف فرمودند و میر موصوف برائے تلاش روزگار بلشکر بادشاه عصر تشریف میبردند
بعد فاتحه فرمودند که فلانے حضرت سلطان المشائخ رضی الله تعالی عنه فرمودند که تلاش روزی

بطور یوز باید کرد که در پے شکار یک جست میکند اگر بدست آید بهتر است واحیاناً جست دیگر
هم کرد اگر در هر دو جست بدست نیاید خاموش مے نشیند و مثل سگ که در پے شکار مدتها میدود
تمیدود پس تلاش معاش همین وتیره خواهید کرد السلام علیکم بخدائے کریم سپردیم و وقت وداع
همین لفظ بر زبان مبارک ارشاد میکنند که بخدائے کریم حواله کردیم من بعد بدرس مشغول شدند

حدیثے درباب این برآمد که فرضیت جمعه از کجا است ماخذ آن این آیت است اذا نودی للصلوٰة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله واز ذکر الله مراد نزدیک اهل حدیث نماز جمعه وخطبه است
حضرت مولانا ارشاد کردند که فرضیت نماز جمعه خود ظاهر است که خلیفه نماز ظهر است وفرضیت خطبه
بنابر وعظ است پس اگر خطبه بلفظ هندی درین مملکت خوانده شود برائے چیزے که موضوع است
حاصل میشود الا برائے سائر الناس فائده ندارد که از زبان عربی واقف نیستند **در ذکر غلام محمد**
که جمیع اکساب بکمال رسانیده بودند روزے در سائبان خانقاه نشسته بودند گروه
اشخاص قابل وصاحب میزان آمد فرمودند که در شهر اورنگ آباد آشنائے بود غلام محمد نام جمیع
اکساب بکمال رسانیده خصوصاً سواری اسپ بسیار بقدرت میکرد که مقدور چابکسواران
نباشد وجامه چینی وغیره که هنر چند منگاران است بدرجه میداشت که نواب نظام الملک غفر الله
پسند فرموده بودند وکار علاقه بندی بصفائی میکرد غرض باوجود این کمالات دائم محتاج
قوت بود چنانچه بجهته عسرت اهل خانه ایشان در خانه ما آمده سکونت کرده بود وخبرگیری آن ما
میکردیم مقصود اینکه صفت رزاقی که جاریست وابسته امرے نیست من بعد ذکر اسپان
درمیان آمد فرمودند که من اسپے داشتم که روزے هفتاد وپنج کروه راه طے کرده بودم ودرین
مسافت تعاقب فوجے بطور ریلغر همراه شده وپاشنه کوب هم رفتم بعد رسیدن منزل که این
راه گرم کردم بر سهو خود جولانی بود آخرش تعریف این راشنیده نواب ناصر جنگ مشتاق شدند
درروزے در خانه ما آمدند وهرچند ابا کردم بزور گرفتند **در ذکر میان مجیب الدین** من بعد
میان مجیب الدین آمدند وایشان نیز از یاران قدیم حضرت مولانا اند واولاد همشیره زاده
حضرت سلطان المشائخ قدس سرهٔ اند درین جناب آمدند وپیش ازین بموجب ارشاد بعد قے

و در درگاه حضرت شیخ سلیم چشتی مشغول بودند و چندے اخراجات سرکار نیز حواله ایشان بود
و در نیولا شرح ملا میخواندند حضرت مولانا بایشان خطاب کردند که شما سبق خود را موقوف بکنید صبح [illegible]
وظیفه آمده می خوانده باشید دیگر یاران را جواب داده ایم که از فردا که روز شروع اعتکاف است
سبق موقوف کنند و عادت معهود حضرت مولانا هست که از تاریخ بستم رمضان شریف در مسجد
معتکف میشوند پیش ازین سه چهار روز مسجد درگاه حضرت سلطان المشائخ محبوب الهی رحمة الله
تعالی علیه معتکف میشدند بسبب هنگامهاے و عدم اطمینانها در مسجد مدرسه که جوار حویلی است
و نماز فرائض نیز درین خوانده میشود مقرر فرمودند و سبق علوم درسی در رمضان شریف تمام ماه
موقوف میشوند صرف درس حدیث میباشد و در عشره اخیره این را هم موقوف کرده اند در ذکر
سبابه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم وقت شب در سائبان
خانقاه تشریف داشتند سید صاحب سلمه الله تعالی عرض کردند که در مواهب لدنیه بنظر آمد
که آنچه مشهور است که سبابه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم از ابهام دراز بود این در انگشتهای
پا ست نه در دست و بعضے که خیال بدست کرده اند غلط است همین مذاکره بود کتاب را هم آوردند
حضرت مولانا فرمودند که یک صحابی را در خواب دیدند احوال پرسیدند که من تمام داخل بهشت شده
ام الا سبابه من پس ازین سبابه مراد اینست که بانچه اشاره ازین سبابه میکردیم و ضابطه قرب است
که هر گاه یکسے بد گویند سبابه اشارت می کنند پس موجب عدم دخول سبابه در بهشت همینست
من بعد صوفی صاحب سلمه الله تعالی براے ملاقات درویشے رفته بودند تشریف آوردند و در
سبیل حکایت گفتند که شاه صاحب میفرمودند که ما یاران حضرت صاحب و قبله یعنی والد حضرت
را در دیار دکن ملاقات کرده ایم بعضے را دیدیم که بلا واسطه بیعت داشتند و بعضے یک واسطه
و حالات ایشان این بوده همین که لفظ الله روبروے ایشان شخصے گفت اشک از چشم هاے
ایشان جاری شدند احتیاج بسماع وغیره هرگز نداشتند و یارے ازان معمر و سفید ریش بود
و لباس ازین مثل کناری وغیره که در هندوستان رائج است می پوشیدند و هرگاه نام خدا [illegible]
[illegible] مے آمد حضرت مولانا فرمودند که من تا بده واسطه یاران حضرت صاحب را دیده ام درین

وکنیزان کہ آن حضرت حبشی میسکردند و در مجلس حضرت کہ بیرون تشریف میداشتند غیر از
مشغولی مذکورے ازین طرف و ازان سمے آمد ہر کہ مے آمد مشغول شدہ مے نشست حتے کہ ذکر
مسائل ہم درمیان نبود در اوائل احوال بطرف کتاب سیالان بود در اورنگ آباد غیر از شغل ہیچ بیسے
سروکارے نبود و در ہفتہ دو مرتبہ جہر میشد و شکل حلقہ این بود کہ یاران بذکر مشغول میشدند و در ہر
شخصے کہ گرمی کم محسوس میشد حضرت خود برابر آن یار مے نشستند و چند ضرب ذکر میکردند
تاکہ او را گرمی در میگرفت نزدیک یار دیگر تشریف مے بردند و کار او را با تمام میرسانیدند و روزے
این ہم فرمودند کہ از نصف شب حضرت بیرون تشریف میفرمودند اگر یاران را مشغول حق یافتند
بہتر والا ہر شخصے کہ بخواب رفتے خود ملاحظہ فرمودہ کوزہ آب سرد ہمراہ میداشتند بران مے
پاشیدند تا این مرتبہ تقید در تربیت داشتند و از انجا کہ از یاران حضرت صاحب قبلہ آمد
فرمودند کہ میان عشق اللہ نام درویشے از یاران حضرت بودند شاید باین کمال یار دیگر ہم رسیدہ
باشد خدا عالم است و ہشت پہر ایشان کہ عبارت از شب و روز است مصروف بذکر جہر بود و برائے
خوردن یک و نیم پاو جوار سہ پاو سکہ کہ خلاصہ روغن است حضرت صاحب روبروے خود
ترتیب نمودہ مے دادند و تصفیہ جسد ایشان تا باینجا بود کہ ما دران ایام طفل بودیم بنا بر بازی
کلاہ ایشان را از سر گرفتہ بر درخت بلند مے انداختیم ایشان صاف بر ہوا میرفتند و کلاہ
از درخت میگرفتند و این قسم بارہا میشد و درین حرکت روزنے تکلیفے بر جسد ایشان ظاہر نمیشد
و باوجود اینقدر ریاضت مزاج ایشان مائل بہ طیب ہم بود بلکہ باکثر مردم مزاح میکردند و آنہا
ایشان را سخت میگفتند خوش میشدند و باز مے آمدند و صورت وفات ایشان نیز از عجائبات
روزگار است در صوبہ گجرات بودند و در مکانیکہ سکونت داشتند یک روز ایشان را در انجا یافتند
و تودہ از گلہا انجا بود من لغیہ معلوم شد کہ موت ایشان ہمین بود و در ہمان روز ایشان را کسے
در کسبہ ملاحظہ کردہ کسے جاے دیگر دید و اکثرے آنحضرت خرق عادات دیگر ہم از شاہ عشق اللہ
صاحب نقل ہم فرمودہ اند روزے دولت مشاہدہ میسر شد درین ایام فقیر را از بعضے
جہات دنیوی تشویش بسیار بود تشفی نا فرمودند و چیزے از اسرار ارشاد کردند کہ این را میخواندہ

باشی بمجرد استماع تشویش از خاطر میرفت و آن مقدمه نیز بآسانیت رفع شد مذکور دیگر روزی
دولت مشاهده میسر شد بر تخت نشسته بودند فقیر را نیز بر همان تخت جا دادند مذکور همسایه بود که
دیروز فوت شده من بعد مذکور سوم که رسم فاتحه است آن فقیر عرض کرد که سوم رسم است و بعضے هفتم
میکنند فرمودند که هفتم رسم قدیم معلوم میشود عرض کرده شد که در حدیث شریف هم آمده فرمودند
که از قیاس مے برآید برائے اینکه فرموده اند که تا هفت روز چنین بکنند چنانکه اکثر حکم تا هفت روز
بیان شده اند ازین قیاس میرود که گویا حد ماتم هفت روز است روزی مذکور درگن آمد و در [illegible]
آنجا فرمودند که در انجا درویشے بودند خراب حال نام سپیار آدم خوب و از امرازادگان شهر بوده
اکنون مجذوب بوده و یک انگرکهٔ پنبه دار میپوشید بسیار کهنه و بوسیده و روغن تلخ از سر جا
میگرفت و بر بدن خود معه لباس مے پاشید ازین قیاس باید کرد که لباس چه صورت گرفته
باشد و از من ملاقات میکرد اکثرے در صحرائے بسبب سوزش و جوشش افتاده مے ماند
و چهار چهار روز خبر ازین عالم نداشت روزے صحبت رقص زنان بود من هم بودم در ان صحبت
میان خراب حال آمدند و مدتے تماشا دیدند یک مرتبه گفتند که من هم رقص خواهم کرد و مردم
اعتبار نکردند ناگاه ایشان برخاستند و یک دوپتّه تاش بر خود گرفته شروع برقص کردند و حصول
رقص همه ازین مرد موجود مے شد و باوجود آن لباس کهنه روغن ریخته صورت این عزیز بدرجه
خوش مینمود که حاضران تاب دیدن نداشتند و این خود در گریه بود و تمام مجلس چه مرد چه زنان
همه محو شده بیخود بودند بلکه بر از در و دیوار اثرے بیخودی ظاهر بود و در همون حالت بیرون
آمد و این شعر مے خواند **بیت** هر که شد خاک نشین برگ و برے پیدا کرد ﴿ سبز شد دانه
چو با خاک سرے پیدا کرد ﴿ در راه صحرا گرفت ما هم همراه این برآمدیم و دیدیم در یک غارے
افتاده بود و کف از دهن آن مرد بے اختیار میرفت بعد از چند روز بهوش آمد **در ذکر زیارت**
حضرت محبوب الٰهی رضی الله عنه روزے دولت مشاهده میسر شد فرمودند که
در صحبت بے تکلف ما را بسیار آرام میشود و در جائے که تکلف میباشد اگرچه صاحب تکلف
زیاده تر خاطرداشت مینماید و در رضاجوئی مصروف میشود اما دل آنس نمیگیرد لهذا در خانه آشنائے

که میروم شب نمی باشم شب در خانه خود میرسیم و بسیار خوش میگذرانم و در خانه بمجرد رسیدن
اطمینان حاصل مے آید و در جاے دیگر نه مگر هر گاه در درگاه حضرت محبوب الٰهی رحمة الله علیه
میرسیم همینکه رسیدم مارا آرام حاصل میشود و کلفت دور میشود من بعد فقیر احوال روز گذشته
بعرض رسانید که باران دیروز تمام روز بارید و من بر اسپ کم قدم سوار بودم و غیر از جامه و دوشاله
پارچه پنبه دار نداشتم تصدیع بسیار کشیدم فرمودند که روزے نظام الملک برادران مرا فرمود که براے
تماشاے آهو (که قراولان تیار کرده اند و مانوس شده است) در رمنه بروند و تماشا کنند من هم
رفتم آنجا قریب بشام آثار باران ظاهر شد همه برادران بشهر آمدند من متوقف بودم آخرش باران
بشدت فراوان بارید و یاران نیز همه رفتند و خدمتگاران هم رفتند مگر یک قراول براے چوکی
فرشی که آنجا بود ماند هر گاه اراده مرا براے رفتن شهر معلوم کرد بسیار به تشویش آمده گفت که فرش
بسیار است اینجا اگر مردم زیاده می بودند همه ها لیکن حالا که من تنها ماندم اگر ازین فرشے کسے بدزدد
دغه من خواهد شد مرا بر و رحم آمد و گفتم که من هم میباشم تا دو پاس شب من بر اسپ سوار ایستاده
ماندم من بعد از اسپ فرود آمده در شدت باران نشسته ماندم قریب بصبح مطلع صاف شد بخانه
آمدیم نواب این ماجرا شنید و از من بسیار خوش شد و گفت که ایشان مزاجے دارند که باید پرسید
مذکور حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که دستور مجلس حضرت صاحب این بود که دو مجلس میشد
در یکے از یاران که شاغل و صاحب نسبت میبودند مے نشستند و در مجلس دومے که بیرون
قنات میشد همه مردم شاغل و غیره جمع میشدند و حضرت صاحب گاهے درین مجلس و گاهے
دران مجلس تشریف میداشتند و معتاد قوالان سه جماعت یک تنکه بود زیاده برین مقرر
نمیفرمودند و از قسمت خود چیزهاے بسیارے یافتند که در قیاس نگنجد اما مقررے همین تنکه
چه قدر سعی قوالان می کردند و اسم خود را داخل میساختند فرمودند که یک مرتبه شاه شریف که
از یاران حضرت صاحب قبله بودند در حالت قوال را شروع به تنبیه کردند و بسیار زدند مردم
میگفتند که کناره شو قوال گفت که باشید وقت من هم میرسد چنانچه بعد از چند گهڑی ایشان را
هوش آمد و هر چه در خانه داشتند باو دادند حتے که چهارپاے و فرش هم باو دادند و هیچ چیز

در خانه نماند از نیجا ذکر در فضائل و اوصاف شاه شریف آمد فرمودند که مرد با اوصاف
بود اوائل حال از جهت وضع ما که جوانانه بود ایشان ناخوش بودند و بطریق موعظت حرفها
مے گفتند بعد مدتے که از ما واقف شدند ربط زیاده بهم رسید چیزے اخذ هم کردند و قائل
این امر هم بودند والا همین که شخص را مریدان بسیار شدند من بعد از جا میروند و از کسے که
فائده میگیرد کم قائل میباشند و این وصف در پیرزادها بسیار است که در خلوت از شخصے
فائده میگیرند و هر گاه بیرون در معتقدان خود یا در خود مے نشینند با آن شخص سلوک متکبرانه میکنند
چنانچه نام یک دو کس گرفتند که با ما در خلوت بطور یاران و در جلوت بطور پیرزادها سلوک میکردند
در ذکر حضرت صاحب قبله دولت مشاهده میسر شد مذکور حضرت صاحب قبله بر آمد
فرمودند که یک مرتبه حضرت صاحب بیمار شدند و حرکت از تمام اعضا مسلوب شد و پاے اگر
دراز بکنند نے شد و اگر بکشند متصل بشکم کنند ممکن نبود و از زبان نیز حرف و حکایت نمیفرمودند
بعد از سه روز مرا در خلوت طلبیدند و فرمودند که در فلان قبرستان برو و باین شکل یک قبر است
آنرا شگافته دست درمیان او بینداز و هر چه بدست آید آنرا پیش من بیار چنانچه همین قسم
کردم و هیچ بدست نیامد آمده بعرض رسانیدم فرمودند که نیکو تفحص بکنید باز رفتم و نصف قد خود را
تا کمر درمیان قبر انداختم چیزے بدست آمد بجنس روبروے حضرت آوردم وقت شب بود چراغ
نزدیک طلبیدند فرمودند که همین است در یک طاق گذاشتند تصویرے بود از آرد ماش ساخته
بودند و در تمام اعضاے آن سوزن زده بودند حکم به برآوردن سوزنها کردند هر گاه که از دست
آن تصویر سوزنها بر آوردند دست حضرت بحرکت آمد همین قسم پا و تمام اعضا درست شد صبح
قریب هزار روپیه شخصے از معاصرین خود که منجمله مشائخ بودند فرستادند بعد مدتے معلوم شد که
این حرکت از همان شخص بعمل آمده بود و مبلغ براے این فرستادند که این عزیز همین جهت
حسد میبرد که پیش ما مردم مے آیند و هدایا مے آرند پس بایشان اگر خرج چندروزه خواهد رسید
خاطر جمع خواهد کرد و از حسد محفوظ خواهیم ماند من بعد فرمودند که وقتے که مرا بیعت کردند حضرت
حالت جذبی بود و از خود طلبیدند بوالده ما ارشاد کردند فلانے را بیارید مرا حاضر کردند و بیعت

فرمودند ور ذکر شخصے کہ سوال بیعت نمود دولت مشاہدہ میسر شد مذکور شخصے آمد
کہ پیش ازین در جناب حضرت مولانا با عتقاد تمام بے تکلفانہ ملاقات میکرد من بعد کم ملاقاتی
اختیار کرد آخرش موقوف کرد بلکہ در غیبت حرف بخوبی نمیزد فرمودند کہ این مرد وقتے کہ بسیار
پیش ما مے آمد و برائے بیعت استدعا میکرد چنانچہ بلند خان روزے بمن گفت کہ پیش
شما کہ سوال بیعت میکند قبول میدارید الا این مردم را دیدم کہ از ندرت بجد است و اما ے کند
ہیچ نگفتم لیکن دل برائے بیعت نخواست ور ذکر درویشان و آزادان مذکور آزادان
آمد فرمودند کہ وجہ تسمیہ لفظ آزاد باین درویشان کہ خلاف شریعت راہ اختیار کردہ اند ہمین معلوم
میشود کہ از قید پیر آزاد اند و در یاران حضرت صاحب قبلہ ہم آزادان بودند چنانچہ شاہ منقطع علی
درویشے در فرقہ آزادان بود از مریدان حضرت صاحب بسیار مرد با کمال صاحب نسبت بود
ور ذکر واقعہ حضرت بڑے صاحب دولت مشاہدہ میسر شد از دو سہ روز بر طبیعت
حضرت سخت کوفتے معلوم میشد کہ خبر واقعہ بڑے صاحب کہ عبارت از برادر کلان حضرت مولانا
باشند آمدہ بود فرمودند کہ من بکسے از یاران اظہار این معنی نکردم و بر من غلبہ غم شد آخرش بمن
نمودند کہ ترا عوض این خواہم داد زیادہ برین مجال نشد کہ از عوض این پرسیدہ مے شد
اگرچہ مکرر این را فرمودند کہ عوض این مقرر شد و ہرگاہ این لفظ بر زبان مے آمد بشاشت بر
چہرہ ہویدا شد اما معلوم نشد کہ چہ بود بیت میان عاشق و معشوق رمزیست کراما کاتبین
راہم خبر نیست ور ذکر یاران حضرت صاحب قبلہ مذکور یاران حضرت صاحب
قبلہ آمد فرمودند کہ میر اسد اللہ نامی یارے از حضرت صاحب بودند بسیار مرد خوب بودند
اگر کسے نیت امرے بکند و شیرینی فاتحہ بنام ایشان بدہد اغلب کہ آن مہم سرانجام شود و
بارہا این بہ آزمودہ ام من بعد مذکور شاہ عبد الرزاق آمد فرمودند کہ ایشان از یاران شیخ کلیم اللہ
صاحب بودند و متوطن ولایت کشمیر بودند و در صحرا گذران میکردند مکانے بلند ساختہ بودند
و ہرگاہ بالائے او مے آمدند زینہ را بالا مے کشیدند راہ آمد و شد مسدود میشد من یک مرتبہ
برائے ملاقات ایشان رفتم کسے را پیش خود نمے گذاشتند چنانچہ یک مرتبہ نواب

نظام الملک رفتند ایشان از بالاے بام پرسیدند که چرا آمدند گفتند براے دیدن قدم
حضرت پاے خود از بالا بطرف پائین دراز کردند و گفتند که این قدم حاضر است این را ببینید
و درون اجازت نداد چون من که پیش ایشان رفتم بر زینه یک مار کلان دیدم که افتاده است
تامل کردم ایشان گفتند بیائید و باواز بلند گفتند دور شو اے مردک مار از آواز ایشان دور رفت
من پیش ایشان رفتم گفتند که براے شما چاے مے پزم لیکن هیزم موجود ندارم و حصول چنین
بود که خود هیزم از صحرا تراشیده مے آرند من گفتم من مے آرم چنانچه رفتم و هیزم بسیار تراشیده
پشتاره بر کمر بسته داشته آوردم خوش شدند و گفتند خوب آوردید بعده در خدمت ایشان گذرانیدم
در ذکر حافظ خیر الله سیاح دولت مشاهده میسر شد بطرف حافظ خیر الله مخاطب شدند
و فرمودند که حافظ جیو شما براے زیارت مزار حضرت مخدوم علی صابر بروید و تیاری بار چه
سفر بکنید و درمیان سکرتال یک قبرے است زیارت آنجا هم خواهید کرد و فرمودند که عجب
قبریست و حال آنکه از آیندگان آنجا قبرے مشهور نشنیده شده است فرمودند که یاران در چند
رشک این حافظ خواهند خورد و ازین جهت اظهار آزادگی خواهند نمود و حال آنکه حق بطرف
است که این عزیز در مشغولی محنت میکند و غافل کم مے باشد زود ترقی خواهد کرد یاران قدیمی
گمان بد خواهند برد و این حافظ خیر الله مردے از باشندگان پنجاب است پیش ازین در حفظ
قرآن مشغول بود از سه چهار سال در خدمت حضرت مولانا آمده و مشغول شده حرکت قلب
بسیار بشدت دارد و خدمت نان پختن و بیاران رسانیدن در عهده ایشان است درین
صورت اکثر اوقات ایشان بظاهر صرف این خدمت است بلکه تمام روز لیکن یکساعت
بے یاد نمے گذارد و لهذا حضرت مولانا را خوش آمد و باعث فرستادن بدرگاه حضرت علی صابر
هیچ معلوم نشده براے آنکه بتقریب حضرت مولانا ارشاد کردند و کرایا را که موجب این پرسیدگی
حافظ جیو من بعد بفقیر گفتند که یک مرتبه پیش ازین هم حضرت مولانا ارشاد کرده بودند که حافظ
ترا جاے خواهم فرستاد و زیاده برین هیچ نفرمودند و مرا هم مجال نشد **در ذکر زیارت
حضرت مخدوم نصیر الدین چراغ دهلوی** روزے در زیارت حضرت

مخدوم نصیر الدین چراغ دہلی رحمۃ اللہ تعالی علیہ مشغول بودند بعد زیارت مزار شریف براے
زیارت مزار اینکہ پائین اند تشریف مے آوردند و پائین مزار حضرت کمال الدین علامہ ہمشیرہ زادہ
حضرت مخدوم است کہ سلسلہ حضرت مولانا بایشان میرسد و دیگر مزار ہمشیرہ زادہ دیگر ہم ہست و دیگر
مزارات یک مزار را کہ بسبب امتداد مدت و آمد و رفت پنہان شدہ بود حضرت مولانا بر آوردہ اند و صاف
کنانیدہ پیش ازین ظاہر نبود و حالا ہم معلوم نیست کہ مزار کدام بزرگ است اما حضرت مولانا ہم
در انجا فاتحہ میخوانند و گل مے اندازند و میفرمایند کہ مزار خوبی است ناگاہ بطرف فقیر دیدند و فرمودند
کہ سبحان اللہ بعد این کلمہ فرمودند کہ ہر قدر مقدور باشد بچراغی اینجا چیزے میدادہ باشید
سواے نیازے کہ بدرگاہ میگذرانید این غنیمت چیزے است مقدور نشدہ کہ وجہ این را
پرسیم اینقدر فرمودند کہ این یک فائدہ دارد در ذکر مرتبہ محبوبیت حضرت محبوب الہی
سلطان المشائخ رحمۃ اللہ تعالی علیہ دولت مشاہدہ میسر شدند کہ وفات حضرت
خواجہ بزرگ قدس اللہ تعالی سرہ آمد فرمودہ اند کہ اینکہ مردم میگویند کہ مرتبہ محبوبیت فقط
مختص بذات حضرت محبوب الہی سلطان المشائخ رحمۃ اللہ تعالی علیہ است و بخواجگان پیشین
میسر نشدہ معنی این مطلب باچیزے نمے فہم براے اینکہ نسبت محمدی در ہمہ جا ظہور کردہ
مے آید چنانچہ ہرگاہ وفات حضرت خواجہ بزرگ شد در وقت تجہیز و تکفین مردم ملاحظہ کردند کہ بر
پیشانی از خط سبز نوشتہ بودند مات حبیب اللہ فی حب اللہ پس حبیب صفت مشبہ میداشت
بمعنے فاعل و بمعنے مفعول ہر دو می آید پس محبوبیت ثابت شد در ذکر شخصے کہ خونے
از دست او واقع شدہ بود ۔ دولت مشاہدہ میسر شد ذکر یاران دکن آمد فرمودند
کہ روزے ما در خرابات نشستہ بودیم و درویشے مجذوب انجا مے ماند براے دیدن او
میرفتیم ناگاہ شخصے از چند منزل بسبب اینکہ خونے از دست او واقع شدہ بود گریختہ آمد
و امان میخواست مدعا اینکہ شخصے زبردست اگر مرا جا بدہد از دست مدعیان کہ در تلاش
مے آیند جان بسلامت برم درویش مذکور بطرف من اشارت کرد و گفت این عزیز
استعداد خوب دارد اگر نگہدارند خوب است من او را بخانہ خود آوردم و در یک حجرہ کہ گاہ

اسپان ے ماند جا دادم و پنهان کردم بعد یک روز بایشان گفتم که آخر در یک گوشه شما
نشسته اید چیزے بخدمت شما التماس میکنم اسمے میکرده باشید نام خدا بایشان گفتم بعد
چند روز که چله نشسته باشد آواز نعره آمد که مردم بیهوش شدند معلوم شد که آواز عبد الله است
هرگاه این نعره میکرد مردم گرد و پیش را حواس نمیماند و محکم این را میگرفتند همین نعره که میزد
مردم مے افتادند و این خلاص نشد و در تمام کوچه و بازار سجده ها کرده سنگست حتے که گوشت
پیشانی نمانده بود و استخوان سپید برآمده در همین حالت آواره شد یک مرتبه من در شاهجهان آباد
بودم در مکانیکه سکونت داشتند بودم آمده بود و دروازه را بوسه داد و رفت از ان باز احوال
آن معلوم نیست و همون حالت مدعیان برائے طلب خون در جستجوے او آمدند یک مرتبه ایشان را
دیدند و بدستور برائے سجده کردن دویدند و نعره زد ایشان نیز مدهوش بودند و این دنبال آنها
میگشت و سجده میکرد آنها حیران بودند که این بلا دیگر از کجا با چسپید آخرش گذشتند و گذاشتند

در ذکر زیارت حضرت گنجشکر قدس الله سره روزے در درگاه حضرت شیخ
حضرت مولانا تشریف داشتند و فقیر از لشکر آمده بود بعرض رسانید که دل بسبب دوری
مخدوم و مفارقت از شغل باطن بسبب علایق دنیوی بسیار تنگ مے آید و اکثرے میخواهم
که بسمت اجمیر یا جائے دیگر سیر کنم فرمودند که فلانے هرگاه دل تنگ شود شما فقط قصد
دیدن ما میکرده باشید دیگر خیریت است من بعد فرمودند که حضرت سلطان المشائخ رحمة الله
علیه فرموده اند که یک مرتبه اراده حج کرده بودم چون بزیارت حضرت گنجشکر قدس الله سره العزیز
رفتم مقصود حاصل گردید بعد مدتے باز خیال عزیمت حج در پیش شد باز بزیارت حضرت
گنجشکر رحمة الله علیه رفتم مقصود حاصل شد فقیر را ازین سخن حالتے غریبی حاصل شد نزدیک
مولانا نشسته بودم مدتے بزانوے مبارک سر گذاشتم و راحتے در من پیدا بود و وقت
میکردم در ذکر سر گذشت حضرت مولانا دولت مشاهده میسر شد از راه کرم هم
طعام فرمودند دو کس دیگر هم بودند درین اثنا ذکر سفر آمدن از دکن باین طرف فرمودند
گفتند که در یک مکان وارد شدیم آنجا مسجد کلانے از هنود بود ما از راه تعصب مسلمانان را

نمیگذاشتند که درون بتخانه روم یک مرتبه رفتم هر چند برهمن غلبه آوردند لیکن خود را
نزدیک بان رسانیدم بسبب نزدیکی دست از من برداشتند دران شهر چند روز قضا افتاد
اتفاقاً چنین شد که یک پیرزالے هندو پرسیده و تفحص کرده آمد که اینجا مسافر توبا این شکل
کجا وارد است مرا در خواب بهوانی گفته است که تو پیش او برو هر دو چشمهاے تو که نابینا هستند
روشن خواهند شد هر چند منع کردیم او کے باور میکرد در انجا دو سه روز ماند چون در کارخانه خدا
همه چیز موجود است چشمهاے آن روشن شد و حال آنکه درین امر مارا چه دخل است انصاف
باید کرد حرف تا اینجا رسیده بود که فقیر را شورشے عظیم بهم رسید و نعره هاے بلند زدن
گرفتم و مدتے درانحالت ماندم و کیفیتے برداشتم که ازان لذت مدتے چاشنی در ذوق من
ماند در ذکر میر بدیع الدین روزے مشاهده میسر شد پیش از نماز صبح وضو میفرمودند
میر بدیع الدین سلمه الله تعالی بعرض رسانید که حکیم میر محمد افضل در لشکر بادشاه اند بعد
نرسیدن در عرس حضرت امیر خسرو قدس الله سره گرفتے بر دل ایشان نشسته باشد
فرمودند که البته باز میر صاحب بعرض رسانیدند که مبلغ پنجاه روپیه بدست ایشان آمده بود
همه را صرف کردند مقصد ازین بیان اسراف خرج ایشان بود حضرت مولانا فرمودند که خیر
است اگر ایشان بمردم دادند خدا مبلغ دیگر بایشان خواهد داد فکر نباید کرد در ذکر معتقد
شدن هندوی دولت مشاهده میسر شد که هندوی آمد که از مدتے در طریقه
شامل شده است و نماز هم باخفا میگذارد گویا از یاران است فرمودند که امروز نوکری بانم
میسر شد الحمد لله این پریشان بود دویم اینکه مردم میگفتند که بسبب رفتن این در صحبت
مسلمانان و اعتقاد آوردن انجا در فلاکت گرفتار شده است حالا که روزگار یافت میسر شد
من خوش شدم در ذکر هندوے که مرید حضرت مولانا شده بود دولت
مشاهده میسر شد هندوے از یاران حضرت مولانا شجره آورد که برین دستخط موافق معمول
حضرت مولانا ثبت فرمایند حضرت مولانا فرمودند که من حیران بودم که نام این مرد در درون
شجره چه نویسم آخرش نوشتم که عاقبت مصدق الدین خیر گرداند در ذکر مصاحبت

هندوے بخدمت حضرت مولانا و رشک بردن پیرزادہا۔ دولت
مشاهده میسر شد فرمودند که فلان هندو پیش ما مے آمد و دروازه را بند میکردیم و نام شخصے
گرفتند که فلان شیخ روزے آمده بیرون نشسته بمرتبه اتم تلخی بران عزیز آمد که هندو
درون باشد و منکه پیرزاده ام بیرون نشسته باشم کدام طریق است با چیزے نگفتم و
حالانکه فائده همین درین بود که آن هندو پیش ما نماز بجماعت میگذارد و شغل میکرد لهذا ملول
میکردیم و یاران بدست می بردند از ینجا مذکور این آمد که هندو را اگر شوق شغلے دست دهد در صورت
عدم ایمان آورده باین باید گفت یا نباید گفت حضرت مولانا نشسته بودند فرمودند که ما را
چنان معلوم است که از تعلیم نام خدائے عز وجل کوتاهی نباید کرد و در بند این نباید شد که
اول مسلم شود بعد چیزے شغل کند نام خدا را اثرها است خود بخود بطرف خود خواهد کشید
پس تعویق چرا باید کرد روز پنجشنبه بود حضرت مولانا در خانقاه حضرت شیخ کلیم الله قدس الله سره
تشریف فرموده بودند اکثر بروز جمعه یا سه شنبه آنجا تشریف میفرمایند و چنان هم مے شود
که هرگاه در خانه یارے که قریب بآن محله سکونت دارد تقریبے در پیش میشود اول در درگاه
تشریف میفرمایند و بطور خود آنجا مے نشینند تا که بر وقت معهوده در آن مکان معهود تشریف
میبرند فقیر هم در خانقاه رفت دید که استراحت میفرمایند و میر شفیع الدین چپی میکنند
فقیر هم خاموش نشست بعد ساعتے بیدار شدند استفسار احوال جنازه یارے که امروز فوت
کرده و تیاری تجهیز و تکفین او در پیش است فرمودند که در آنجا چه قدر دیر است شخصے عرض کرد
که هنوز دیر است و متوفی وصیت کرده است یکے آنکه هرگاه حضرت مولانا تشریف فرمایند
آن وقت مرا از ینجا برند و دوم مدفن بر مکانے بکنند که همراه حضرت صاحب قبله مد الله ظله العالی
باشند تامل فرمودند و گفتند که قریب بدرگاه حضرت محبوب الٰهی رحمة الله علیه اگر باشد خوب است
و درین اثنا فقیر عرض کرد که سرخ بنگله که در راه حضرت صاحب واقعست داخل غیاث پور است
یا نیست فرمودند که این داخل نیست بلکه دروازه باولی را نیز میگویند که یک زینه این داخل است
و باقی داخل نیست و لمحه مذکور حد و غیاث پور در میان ماند بعد ازین فرمودند که این شخص

موتی در خانه پدر خود همین یک پسر بود برادر این عجب قلق است روزے برائے عیادت
این رفتم اتفاقاً درانوقت این عزیز حاضر نبود من که برگشتم برادر این سخت ملالے رو داد گویا کمر
این شکست من لاچار بودم من بعد خبر جنازه آمد که تیار است در مسجد جامع تشریف آوردند میر شفیع الدین
و فقیر در رکاب عقب عقب روان شدیم قاعده رفتار حضرت مولانا این است که هرگاه در راه یارے
همراه باشد و شخصے اجنبی هم آن مرد اجنبی را برابر خود برند و حرف و حکایت میکنند و یاران
را دور دور میفرمایند که بمانند و اگر فقط یاران باشند یاران بے تکلف را دورے دارند
و کسے که از و تکلف است آنرا قریب میگیرند و خاطر داشت او مقدم میدارند اول همین که داخل
مسجد شدند فرمودند که پیش کسے فلوسے هست پیش شخصے بود میر شفیع الدین گرفته نزدیک
بردند خود بدست مبارک گرفته داخل آثار شریف شدند و کلمه [illegible] است که نذر هزار آثار را
از دست خود بر آستانه میگذارند خواه آنجا خادم موجود باشد خواه نباشد من بعد زیارت درون
آثار شریف آمده زیر مناره مسجد دوگانه ادا فرمودند درین اثنا یک جنازه دیگر آمد و مذکور نماز جنازه
درمیان شد فرمودند که نماز جنازه یاد داری عرض کردم که یاد ندارم الحمد میخوانم فرمودند که نزدیک
اهل حدیث درین باب بسیار تقید است بلکه نوشته اند که شخص را مے باید که هر روز بعد نماز عصر
صلوٰة جنازه بخواند و نیت بکند که درین روز هر که از امت جناب نبوی صلے الله علیه و آله و اصحابه
اجمعین و سلم امروز فوت شده چه زن و چه مرد بران نماز مے خوانم برائے اینکه اکثرے از انسان
مے میرند و صلوٰة بر آنها خوانده نمیشود پس این شخص که خواند ثواب صلوٰة حاصل شد و آنحضرت
صلے الله علیه و آله و سلم بر غائب بیشتر نماز جنازه خوانده اند وقتیکه خبر واقعه نجاشی آمد آنحضرت
امام شدند و اصحاب صف بستند و تکبیرات نماز جنازه خواندند درین اثنا تکبیر جنازه شد فرمودند
که غنیمت عجب شخصے است که در مذکور حدیث تکبیر شد حق تعالی مغفرت کند بر جنازه آن
یار متوفی آمده نماز خواندند و اراده نمود که تا بدفن همراه روند این وقت فرمودند که مرا با این ربط
بود تا بدفن مے باید رفت تشریف بردند و مرا رخصت کردند فقیر عرض کرد که همراه جنازه رفتن
ثواب است فرمودند که در حدیث است که در نماز ثواب است و در رفتن همراه جنازه و [illegible]

آداب است و در ذکر برادر مولوی علاؤ الدین وقت صبح درس بود سید صاحب صحیح
مسلم شروع کردند درین اثنا برادر مولوی علاؤ الدین آمده نشستند و امین الدین نام دارد و این
مولوی علاؤ الدین از شرفا اند و وطن ایشان در میان دو آب جمن و گنگ سبانه نام قصبه ایست
تحصیل علم معقول و منقول در قصبات پورب کرده اند بعد فراغ تحصیل برای دیدن
حضرت مولانا در شاهجهان آباد آمدند و در صحبت اول محبتی در دل ایشان جا گرفت مکانی
که بیرون خانقاه داخل مقبره بیگم والا نیست برای ماندن ایشان مقرر کردند شب
دوم بر ایشان سخت شوری رو داد حضرت مولانا صوفی را فرمودند که بروید و احتیاط ایشان
بکنید و شما چون از اهل پورب هستید مهمان دار مولوی نیز شما باشید چند روز برین بگذشت
بشرف بیعت مشرف شدند و عرس شریف حضرت صاحب قبله درهمین ایام واقع شده
روز عرس حالتی غریب بر مولوی وارد شد اگرچه درین روز بر هر کس و هر چه شاغل و چه
غافل چه مسلمان و چه هنود و هر که داخل مجلس است تغیری راه میدهد اما مولوی صاحب را
حالت با کیفیت بود و تمام لباس خود را بقوالان بخشیدند و خود عریان بودند غیر از پایجامه
چیزی نبود من بعد مشغولی بسیار بر ایشان غالب آمد و محنت هم در یاد حق بسیار میکردند
و جانب حضرت مولانا نیز توجه تمام داشتند من بعد بطرف وطن مالوف سفر کردند و شادی
کتخدائی نیز بعمل آوردند حالا بموجب ارشاد شریف در قصبه سنبهل سکونت گرفتند وقتیکه آنجا
رسیدند نزدیک درخت کلان دیده نشستند میانه دیگر نبود الکنون بفضل الهی و عنایت
خواجگان مرتب شد و مردم بسیار برای استفاده درس می آیند و جمع عقلا می باشند
و معاش بر توکل دارند و متعلقان را نیز آنجا طلبیدند حضرت مولانا بمیان امین الدین فرمودند
که آنچه مرضی مولوی صاحب باشد همان قسم بعمل می آورده باشند و همین لفظ بتاکید
فرمودند مذکور دیگری روزی ارشاد کردند که در میان اراده و مشیت فرقی است
اطلاق لفظ مشیت بر ایجاد معدوم و انعدام موجود هر دو می آید و لفظ اراده فقط بر ایجاد
معدوم مستعمل و برعکس این استعمال نمیکنند در ذکر مولوی میر معین الدین و دولت

مشاهده میسر شد مولوی معین الدین که از یاران قدیم آنجناب و سید صحیح النسب اند پدر
ایشان مدرس مدرسه غازی الدین خان مرحوم بود ایشان نیز بزرگ و فاضل اند بعلوم
عربیه درسی و بیشتر ذوق مسئله توحید و تدریس همین فن دارند وارسته مزاج و کشاده
پیشانی و به سادگی گذران میکنند ایشانرا با شخصی قضیه بابت املاک ورثه در پیش بود حضرت
فرمودند که تا مقدور گذشتن نزدیک ما بهتر است و در اثبات و نفی طرفین سخت مشکلها میشود
و از سبب شما بر ما حرج می آید توکل بر خدا بکنید و دست از قضیه اگر حق هم بطرف شما باشد
بردارید و مطابق این نقلی فرمودند که درویشی را بادشاه برای ملاقات تکلیف کرد درویش
قبول نفرمود شخصی از ندیمان بادشاه گفت من تدبیری میکنم که خود بخود آمده حاضر شود چنانچه
آن شخصی را فرستاد که قاضی شما را طلب کرده است درویش گفت چرا گفت مکان
سکونت شما ملک شخصی است دعوی نموده است مکان را خالی بکنید یا بمحکمه حاضر شوید
درویش قباله حویلی آورده پیش نهاد و خود دست حرم خود را گرفته روان شد و گفت الحمد لله
بر همین قدر خیر گذشت در ذکر پسر معمور خان که آن از مشاهیر عمدهای
دکهن بود مذکور تصویر درمیان آمد فرمودند که پسر معمور خان که یکی از مشاهیر عمدهای
دکهن بود در جناب حضرت صاحب بیعت داشت و در علم تصویر دخلی عظیم پیدا کرده بود
و ربط هم در جناب حضرت صاحب مثل یاران بی تکلف چنانچه سه چهار جزو در احوال حضرت
صاحب بطور ملفوظات نوشته است و اکثر بر مجلس تصویر حضرت صاحب نموده چنانچه
خواجه کامگار خان همیشه رشک میبرند که من ملفوظات حضرت صاحب جمع کردم و کتابی
مرتب شد کاش این دو جزو تالیف از آن من می بود و این تمام ملفوظات از ایشان
نقل مطابق نقل حضرت امیر خسرو و میر حسن دهلوی است که حضرت امیر میفرمودند که اگر
تمام کتب من تصنیف سید میبودند و این ملفوظات از من می بود خوشی حاصل میکردم -
در ذکر اراده سفر و زیارت بشهر مقدس که پسند خاطر حضرت مولانا بود
در درگاه شریف حضرت شیخ قدس سره دولت مشاهده میسر شد این وقت در مزاج

اندک کدورتے کہ بسبب اجتماع اہل دنیا و ورود قضایا اکثرے بر خاطر مے باشد فرمودند
کہ فلانے دل میخواہد کہ سفر بکنم و قصد مصمم کہ دل من بسیار پراگندہ مے باشد بلکہ ارادہ دارم
کہ بشہر مقدس بروم کہ در انجا ہیچکس از شمایان نباشد و برائے ہمین تشویشات از دہلی
برآمدہ بودم و علاقہ فرزندان و برادران گذاشتہ بودم اینجا بجہت مریدان باز ہمین تشویش
لاحق شد روزے در راہ تشریف میبردند و دران ایام فقیر ہم نسبت بشغل باطن داشت
و بعضے اوقات انوار برکات حضرت مولانا بر قلب مے تافت و اکثرے مذکور مسئلہ وحدت
وجود چہ از کتاب وچہ از خارج انچہ لائق فہم قاصر این خلے فہم مے بود ارشاد مے فرمودند
کہ مدعا ازین استقلال عقیدہ من برائے مسئلہ بود فرمودند کہ فلانے اگر شخص بانیمرتبہ
رسد کہ در تمام کائنات متصرف باشد و در ایجاد و اعدام خلق قادر بود اگر مسئلہ توحید
بر ملا گوید مضائقہ ندارد و الا در دعوی خود کاذب است و این مقدمہ بفقیر ایہم حاصل میشود و غیر ممکن
نباید تصور کرد و در ذکر تصنیف رسالہ نو بطرز خوب و مرغوب امروز کہ سشنبہ غرہ
ربیع الثانی است دولت مشاہدہ میسر شد فرمودند کہ در دل مے آید کہ یک رسالہ تالیف کنم
و بسید صاحب خطاب کردند کہ شما را درین باب امداد باید کرد کہ روشنائی و قلم را تراشیدہ
درست کردہ پیش بگذارید سخت احسان شماست و در صورت عدم موافقت این امور کار را
سخت مشکل میشود فقیر بعرض رسانید کہ رسالہ در کدام فن مرکوز خاطر حضرت است فرمودند
کہ درین مقدمہ کہ وحدت وجود عبارت از کدام چیز است لیکن مردم بد نام خواہند کرد عرض
کردم کہ بجہت اینکہ رسالہ بطرز نو تصنیف خواہد شد فرمودند آرے مطالبات شیخ اکبر مردم
مطلق نفہمیدہ اند لہذا عقیدہ خود در ذہن چیزے دیگر مقرر کردہ اند از طرف شیخ در ذہن ہا
چیزے دیگر است و حالانکہ نفس الامر مدعای شیخ دیگر است پس در صورت بیان شئ
عجیب الشان بنظر خواہد آمد حیران خواہند شد و خواہند گفت کہ غیر از معتقدات سلف
است و سابق ازین قبیل در مجالس ارشاد کردہ اند کہ عبارت شیخ را مردم کم مے فہمند
لہذا فساد در عقیدہ دارند و مدعاے صاف از عبارت شیخ برآوردن مشکل است تا کلام

کتاب را مطالعه کنند بر عبارتے آید مثلاً مدعا را در جلسے شیخ شروع کرده پاره و ازان
بیان نمود بعد از چهار ورق سه ورق باقی را بیان مے نماید این وطیره بیان شیخ است
در ذکر حالت رقت و سماع روزے در دالان خانقاه تشریف داشتند دولت
مشاهده میسر شد مذکور حالت رقت و سماع درمیان آمد حضرت مولانا فرمودند که حالت صوفی بعینه
به نشاء شراب میماند اگر در ابتدا انتشا شخص ساکت ماند تا انتها سکوت حاصل است و اگر در
اوائل شروع به تکلم کرد آخر ها شور و فریاد زیاده میشود بلکه هیچ واس میگردد و همین قسم در حالت
اگر شخصے ضبط نمود خوب میماند و بحال خود درست میباشد و اگر شروع بگفتن کرد تا دم آخر
میگوید و مسلوب العقل میشود و بے اختیار آنچه بر زبان است میرود و نوبت بجائے میرسد که
خود هم مے ضبط میشود و دیگر از انیز وقت ضائع میگردد و این بالمقرر است که برائے گفتن
در انحالت مقرر دل میخواهد اما لازم است که لحاظ این مرتبه در خاطر صوفی باشد و این وقت
که میگوید باعتقاد خود چیزے که در دل دارد میگوید اما سامعین را کجا فهمیده میشود که سخن از
کجا است و این خود هم آنچه میگوید گاهے آنچه منظور دارد از زبان بر نمے آید و گاهے از سر
علم چیزے میگوید این وقت این مذکور بجهت تربیت حاضرین خصوصاً میان محمد غوث صاحب
سلمه الله تعالیٰ فرمودند که ایشان را در حالت سماع شورشے عظیم لاحق میشود و اکثر مے
مسئله توحید را بر ملا بالفاظ شتی بیان میکنند که مستفادش همه اوست باشد چون در آن
بسبب کمال غلو و سورش اسرار را فاش بیرون میدهند و در مجلس اعراس مردم مختلف
المزاج واقف و ناواقف و عالم و نا عالم و فقرا و دنیا دار و صوفی و متشرع و آنچه از یاران حضرت
مولانا اند همه جمع میگردند بعضے را از گفتگوے ایشان استعجاب لاحق میشود و بعضے را
حیرت مے افزاید و بعضے را که توجه بطرف سماع بوده باشد متوجه بحروف تکلم میشوند و حیران
میمانند و از طرف سماع صرف توجه بانیطرف مے نمایند و اطفال هم در مجلس مے باشند
اینها نیز مبتلا شی هیچ کلمه و کلام اند و بعضے را که نسبت شرعی زیاده و نسبت تحقیق کم است
نیز گوارا نمیشود این همه مراتب را حضرت مولانا ملحوظ فرموده باشاره و صراحة ارشاد کردند

اگرچه یقین خاطر است که در گفتگوے سید موصوف تکلف را دخلے نیست لیکن بلحاظ
جهات مذکوره تقید فرموده‌اند من بعد ارشاد کردند که اکثرے از یاران این قسم میکنند چنانچه
میر سعد الدین مرحوم غفر الله له نیز در حالت یاد دارند که در شرح سوزش مسئله توحید بیان
میکردند چون آخر قوت بیانیه نمیماند مسئله یک طرف میشد بے اختیار آنچه برزبان
مے آمد میگفتند و شخص را لازم است که اینوقت احتیاط بکند و ضبط در همه حالات اولے
است و در ضبط لذات بیشتر روے مے دهد و سابق ازین درین مقدمه بفقیر ارشاد کرده بودند
که حالت چند قسم است یکے آنکه عقل هم مسلوب شود و اختیار نیز نباشد دوم آنکه عقل
هم باشد و اختیار هم باشد سیوم اینست که عدم اختیار ببقاء الشعور پس حالتے که درو عقل
و اختیار نباشد مذموم است براے اینکه بسبب عدم شعور ترقی و تنزل خود را نمے فهمد و لذات
شغلے هم دست نمیدهد و اینکه شعور هم باشد و اختیار هم نعوذ بالله منها صاف تکلف است پس
بهترین حالت کدام است که شعور باشد و اختیار نباشد چون مذکور میان محمد غوث سلمه الله تعالے
درمیان آمد بالضرورت پارهٔ از احوال ایشان بیان باید کرد که ایشان از یاران قدیم حضرت
مولانا صاحب قبله اند و نبیرهٔ حضرت شکر گنج قدس الله تعالی سره و سکونت آبا و اجداد ایشان
در کوٹله حضرت سلطان المشائخ است رحمة الله علیه و نسبت شغلے فقط از حضرت مولانا اخذ کرده
و بزیارت مرقد منور حضرت شکر گنج قدس الله تعالی سره مکرر مشرف شده اند و از جد بزرگوار
ایشان حضرت مولانا بدر الدین اسحاق نیز در نزدیکی حضرت گنج شکر قدس الله سره العزیز
واقع است روزے که بشرف بیعت بخدمت حضرت مولانا سرفراز شدند بلا توقف قصد
زیارت کرده بودند من بعد آن کرت دیگر هم رفتند و در مصاحبت جناب مقدس مدتے
بسر برده اند و جذبه از جذبات الهی بایشان رو داده بود که از خود و غیر خود خبر نداشتند
و فرق درمیان شرع و غیر شرع هم نمانده بود و ارادت توحید بسیار مستولی بود گاهے
بلباس و گاهے بلا قید میگردیدند ساعتے نمیگذاشتند که بحال خود بپردازند و از زبان نیز بعضے
کلمات تراوش میکردند تا بحدے که روزے در همراهی جناب حضرت مولانا بودند و بجه

خرے در راه بنظر آمد ایشان بے اختیار دویدند و بوسه ها بان خر بچه میدادند و سجده ها
میکردند و نعره ها میزدند القصه مدتے بحالت سکر گذرانیدند من بعد روزے در خدمت حضرت
مولانا در همین حالت سکر آمدند و اینجا درس حدیث شریف بود ایشان نیز شیشه در دست
داشتند عرض کردند که درین شیشه و درین کتاب هیچ تفاوتے هست بیان کنید و حرفهای
بے باکانه گفتند آخرش حضرت مولانا فرمودند که بنشینید نشستند و بزانوے آنحضرت رفتند
بعد ساعتے بیدار شدند و بهوش آمدند و مطلق از انحالت خبر نداشتند وضو کردند و دعا خواندند
از ان روز بفضل الهی مستقل بر شریعت شدند و تکلیفات همه رو داد و خود ایشان بفقیر نقل
کردند که هرگاه آنحضرت ارشاد برائے نشستن فرمودند و من بخواب رفتم بر قلب من این حالت
بود که گویا شاخے بر قلب چسپانیده اند و بزور چیزے نزع میکنند بدستورے که معمول نشاخ
کشی است من بعد آن حالت گویا مطلق نبود بعد از چند سال با ایشان اجازت بیعت فرمودند
و اکنون مردم بسیار بدولت ایشان دست بیعت دادند و مشغولی حاصل کرده و بعضے
اعمال مجربه نیز در استعمال ایشان است و از زبان حضرت مولانا نیز مسموع شده که یک دو
عمل خوب بحد غوث رسیده است و مذکور میر سعد الدین مرحوم که جناب اقدس فرمودند ایشان
از سادات سید واڑه (که مشهور ترین محله شهر کهنه دهلی است و سادات صحیح النسب متوطن
مخبند در انجا سکونت دارند) بودند و در خدمت بزرگان خود و بعضے درویشان دیگر استفاده
حاصل کرده بودند آخر عمر در خدمت حضرت مولانا به محبت پیوستند و اجازت بیعت گرفتند
اکثرے از مردم شیعه که متوسل ایشان شدند ایمان آوردند و کمال توحید مذهب ایشان
بود در ملک جات برائے چندے تشریف فرموده بودند اتفاقاً در محله که سکونت داشتند
آتش در گرفت ایشان نیز بدرجه شهادت رسیدند درا وائل احوال که فقیر ملازم صحبت
حضرت مولانا بود آخر شب برائے وضو برخاسته بودند فرمودند که دیروز من طفل میر سعد الدین
را که در درگاه حضرت سلطان المشائخ در بغل گرفتم و جهد این بود بر شکل ادیبی معلوم میشد
فقیر بدل خود خیال کرد که خدا حافظ پدرش باد و چون بعد یک دو روز فقیر روانه آن دیار شد

در منزل دوم آدم ازین ملاقات کرد و خبر واقعه شهادت میر سعد الدین داد و درین وقت
که حضرت مولانا اینحرف فرمودند اثرے ازین خبر و احتمالے نبود و میان ضیاء الدین نیز
درین وقت که آخر شب ارشاد شد حاضر بودند **در ذکر میان ضیاء الدین** و این میان
ضیاء الدین سه برادر هستند همه خادم و داخل طریق در جناب قدس سره ایشان نبیره شاه
شریف (که از اکابر خلفاے جناب فخر العاشقین سر حلقه دردمندان سیدی و سندی حضرت
مولانا نظام الدین ثانی بودند) هستند والده ایشان که دختر شاه شریف باشند نیز بشرف بیعت
مشرف اند و برادر کلان در میان ایشان محمد شرف الدین است که بخدمت حضرت استفاده
حاصل کرده بصورت دنیاداری معاش بسر مے نمود و از متوسلان قدیم و ندیمان صحبت
نواب صاحب فلک رفعت فخر امارت زیب وزارت قیوم سلطنت دادرس غربا زاده فقرا
جامع دین و دنیا مهبط فیوض نامتناهی قبله بارگاه ظل الهی انجم سپاه عرش بارگاه امارت
و وزارت حسب صداقت و سیادت نسب یادگار دودمان نقشبندی لائق دولت
خداوندی زبدهٔ خاندان اعظم صاحب السیف والقلم نظام امور مملکت رکن بیت خلافت
صاحب زادهٔ توران و هندباج ستان دکن و سند شهاب مکرمت الله الصمد غازی الدین محمد
راه رو مرضی کردگار عابد شب زنده دار بانی شیوه جود و عطا حاتم گوهر همت و سخا کرم طینت
بحر طبیعت برگزیدهٔ ذوالجلال والاکرام عمدة الملک مدار المهام ضابط قوانین ملک ستانی
منتظم انتظامات جهانبانی شهسوار شیر شکار فتح جنگ سپه سالار دام فی الزمان اقباله
و افاض علی العالم اشفاقه هستند و درینولا براے سیر بطرف دکهن و سورت تشریف برده
اند و در دنیاداری مثل این واماندهٔ هوس شغل و طلب و ذوق هم دارند و میان ضیاء الدین
برادر اوسط اند و بمقتضاے خیر الامور اوسطها مزاجے درست دارند قدرے طالب علمی
هم نموده اند و نسبت شغلے ایشان بسیار بجاے رسیده و محنت درینکار که کرده اند بقدر
ایشان است ۹ نه سال است که گاهے در شب یکساعت بخواب نرفته اند مدتے در درگاه
حضرت شیخ سلیم چشتی باشاره حضرت مولانا بسر برده اند و مدتیست در مسجد جامع میگذرانند

الحال که ملازم امیر مسطور اند باوجود شغل صحبت داری اوقات خود را پاک از لوث دنیوی داشته اند روزانه محنت معاش و شبانه بعبادت معبود بسر میبرند و عالم مثال بر ایشان بسیار روشن و واضح است وزارت عظیم دارند بمطلق عجیبی در عوض نتی در خاطر ایشان راه نیافته است بلکه در کلمه و کلام ایشان هرگز از شغل یا از باطن راهی برده نمیشود و توصیفی که فوق آن متصور نباشد اینست که از جناب اقدس نیز کلمه در حق شغلی ایشان مسموع شده برای ما در دم نص قاطع است و برادر خورد ایشان میان عماد الدین اند و در اوائل احوال که ایشان دست بیعت بجناب حضرت مولانا داده اند به شغل باطن مشغول شدند و طالب علمی هم کردند درین اثنا حضرت صاحب [illegible] اخراجات روزمره حواله ایشان فرمودند و ایشان مصروف این کار شدند و حسن مجرا و رضای جناب حضرت و محنت شب و روز که در کار ازین مرد بظهور آمد از یارانیکه سابق این کار میکردند بعمل نیامده و جناب اقدس بر مساعی ایشان تحسینها فرمودند باوجود محنت و بیخوابی و تقاضای گوناگون و سوال و جواب شبانه روزی و آزرده خاطری هر یک ایشان بسبب ظرفی که دارند تنگ نمیشوند و در صلاح و تقوی استقامت دارند در ذکر خانم جی که همشیره حضرت صاحب قبله بوده روزی دولت مشاهده میسر شد مذکور حضرت صاحب قبله بر آمد فرمودند که عورتی خانم جیو نام داخل طریق بودند حضرت صاحب بسیار بر ایشان متوجه بودند و او در سن جوانی بلکه ابتدای شباب بیوه شده بودند حضرت صاحب پوشاک برای ایشان بکمال تکلف میساختند [illegible] پیشواز ایشان [illegible] رنگین قسمی که خود را تکلف میکردند [illegible] خود درست کنانیده [illegible] و ایشان عظیم مشغول بودند بلکه در وقت رحلت حضرت خانم جیو بودند و من بودم [illegible] حضرت صاحب [illegible] فرمودند که در صحبت حضرت ما غیر از مشغولی ذکر [illegible] از دنیا [illegible] نمیشد [illegible] از در در آمده داخل حلقه شده مشغول شده [illegible] همین حالت بوده من بعد فرمودند که یاران حضرت صاحب عجب یاران بودند که [illegible] شاید از [illegible]

حضرت صاحب میخواندند والا اگر ممانعت نمیشد شاید آنجا هم اسم حضرت صاحب داخل
میکردند و این کمال افراط محبت است و عشق ایشان ازینجا مذکور سفارش آمد فرمودند که مهر
حضرت صاحب قبله آویزان میبودند هر که مدعاے داشته باشد موافق مدعاے خود از طرف
حضرت صاحب بنویسد و مهر حضرت را برو ثبت کند و پیش امرا یا آشنا هر جا که خواسته باشد
ببرد و این را اجازت و پروانگی در کار نبود ازینجا مذکور رحلت حضرت صاحب آمد فرمودند که ان
حضرت صاحب ما نعره کم صادر میشد در قرب ایام رحلت چنین اتفاق میشد که نعره بلند
میکشیدند بلکه رحلت نیز در همین حالت شد که همراه نعره جان بجانان سپردند ازینجا مذکور
مرض حضرت صاحب قبله آمد فرمود که پیش ازین چند سال حضرت صاحب ما را مرض فالج
لاحق شده بود که هر دو پاے حضرت صاحب شل شده بودند و حرکت نمیتوانستند کرد فرمود
چون یاران بے تکلف در حضور بودند فرمودند که پسر قوالے بود که هر دو پاے او شل شده
بودند روزے پدر او و چند قوال دیگر آنرا بر دوش گرفته سرود کنان اندر آمدند همین که نظر
حضرت برو افتاد حالتے رو داد و حضرت بے اختیار برخاستند و معانقه کردند فی الفور آزار
آن عزیز دفع شد و حضرت بنشستند و حرکت از پاے شریف حضرت از آنروز ساقط شد
ازینجا ذکر سبحه حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که چندین سبحه حضرت داشتند و بر سر سبحه مخصوص
بود از انجمله یکے این بود که تمام در تعظیم و اهاکرش و دین بدنیا مفروش در ذکر تعریف
هر مستفید دولت مشاهده میسر شد فرمودند که شخص را بے باید که تعریف مرشد خود در
مجلس نکند براے آنکه اگر تعریف کرد در سامعین کسے انکار آورد پس اگر این را قدرت
قبولیت حق تعالی داده است که همون ساعت شخص منکر را بسزا رساند بهتر والا صحبت گو
حاصل آید هیچ فائده نگردد پس تعریف چه ضرور است محبت تعلق بدل دارد چنانچه
مطابق انیست که روزے فقیر براے سفر رخصت خواست و وداع فرمودند ارشاد کردند
که اگر شخصے ما را بد گوید در حرف مشتابرد نخواهید کرد یاد خواهید داشت بعد فرمودند که اگر
درویشے نزد را ملاقات بکند بسیار تعظیم ملاقات خواهید کرد بلکه از این انقدر ارشاد کردند

چون فقیر منزل سوم رسید از شاہجہان آباد یاد درویشے کہ در طریق تداریہ داخل بود
اتفاق ملاقات شد و این حرف در ہر منزل بدل یاد دہ بود کہ حضرت مولانا برائے ملاقات
درویشے بشارت فرمودند خالی از فائدہ نیست درویش فی الحقیقت بسیار مشغول بود
از حسب و نسب او استفسار کردم گفت در شہر جہان آباد در محلہ مغل پورہ سکونت داشتم
و من طفل بودم در عمر ہشت سالہ کسے درویشے از یطرف گذشت بطرف من دید من بعد معلوم
نیست کہ چہ شد حالا باین وضع ہستم گرت دوم ہم دران راہ آن درویش را دیدم و یک
شخص از یاران او ہمراہ بود مشغولی بسیار برو غالب آمدہ درویش گفت کہ من درین
فرقہ بسیار بآرام میگذرانم ہیچکس از احوال من واقف نیست درینصورت خوب اوقات
بسر بردہ میشود چون ازان سفر باز آمدم حضرت مولانا استفسار احوال فرمودند عرض کردم کہ
درویشے باینصورت ملاقی شدہ بود و این قسم دیدہ شدہ بعد ساعتے فرمودند کہ یک درویش
معہ یاران خود از راہے در سفر میگذشت او درویش صاحب باطن بود بر یک دو کانے
درویشے خلاف شرع بنظر آمدہ شیخ بتواضع تمام سلام کرد درویش جوابے بطور خود داد یاران
او بسیار غیرت بردند و در دل گفتند کہ باین مرد مبتدع شیخ باین سلوک پیش آمد شیخ از
خطرۂ ایشان واقف شدہ گفت کہ قطب این سرزمین ہمین شخص است پس ضرور است کہ
ما ازین طرف بگذشتیم و بتواضع پیش آئیم برائے اینکہ حکومت بدوست **در ذکر خواجہ**
رحمت اللہ خان و میان عبد القادر روزے دولت مشاہدہ میسر شد و خواجہ
رحمت اللہ خان کہ یکے از یاران حضرت اند و نیز حاضر بودند مذکور یاران حضرت صاحب
قبلہ درمیان آمد فرمودند کہ میان عبد القادر نام از یاران حضرت بودند و اکثرے حضرت
صاحب ما بجہت اظہار کمال ایشان بر ایشان غصہ ہا میفرمودند چنانچہ درویشے
در خدمت حضرت صاحب می آمد و اظہار کمالات خود شروع کرد آخرش گفت کہ من شغل
توجہ را خوب میدانم و در توجہ من بسیار تاثیر است اگر ذوق نسبت دارید از من تربیت
شوید و من در حق شما توجہ دریغ نخواہم داشت چون شیوہ حضرت دوستی انسان و حیوان

بود از راه کریمی اخلاق خود بزانوے ادب پیش آن برخود غلط نشستند و او شروع بتوجه کرد
و هر روز این معامله درمیان بود و یاران سخت بجان آمدند و از ترس جناب حضرت صاحب قبله
چیزے نمے توانستند گفت تا مدت دو سال برین بگذشت و حضرت صاحب و قبله درین
مدت دو سال براے رضا خاطر آن ساده دل هرگز تفاوت از عادت معهود نکردند بادب
مے نشستند و این عزیز بخوشی تمام بر میخواست و در تمام شهر میگفت که فلان شیخ از من توجه
میگیرد و خوش میزیست من الاتفاق میان عبد القادر از سفرے که رفته بودند بخیریت
تشریف آوردند و در خدمت حضرت صاحب چندے ماندند یارانیکه از جهت آن مرد ساده
ناخوش بدرجه اتم بودند بگوش میان عبد القادر رسانیدند که در اینجا شخصے مے آید و بر حضرت
شما توجه میکند و مدت سالها برین گذشته است و حضرت نیز بزانوے ادب پیش او مے
نشستند و او در تمام عالم این حرف را مشهور کرده است و میان عبد القادر گفتند که براے
خدا مرا نشان بدهید چون فرداے آن روز بعادت معهود آن شخص آمد یاران آهسته میان
عبد القادر را نشان دادند میان عبد القادر در دروازه خانقاه ایستاده بودند همین که برو
نظر ایشان افتاد بے اختیار از اسپ افتاد و بیهوش شد و میان عبد القادر گریختند و حضرت
صاحب را خبر کردند که فلان شخص درویش که اینجا مے آمد امروز از اسپ افتاده است
و بیهوش است حضرت متلاشی شدند که ایشان را چه شده است آنرا یاران حاضر آوردند
آخرش معلوم شد که میان عبد القادر اینجا نشسته بودند حضرت صاحب بسیار غصه فرمودند
بعد انقضاے این حالت آن درویش سخت منفعل شد پیش حضرت صاحب آمد و عذر
تقصیرات خواست حضرت بسیار تشفی ها فرمودند که ما را همون نیازیکه در خدمت شما بود هست
بعد ازین تقصیر میان عبد القادر معاف شد فرمودند که چرا خاطر کسے را شکسته باید کرد اگر دین
فرصت که یکساعت پیش او نشستم و او دل شاد شد ازین چه بهتر است من بعد فرمود که میان
عبد القادر یک مرتبه بطرف قصبه ستاره رفتند و آنجا جوگی بود بسیار مریدان داشت
و صاحب تصرفات مشهور بود ایشان یک مرتبه در تکیه او رفتند و متوجه شدند همه مریدان

او و او مسلمان شدند بعد روزے چند جوگی و آن فرقه درمیان مجلس حضرت درآمدند و شورش
ہائے عظیم میکردند و رقصہا بر پنہا وار بود و مردم حیران که اینہا چه کاره اند و از کجا اند آخرش
معلوم شد که از یاران عبدالقادر ہستند باز برایشان حضرت صاحب غصه فرمودند که چه
ضرورست که شما بر ہر کس توجه بکنید و آنجا مذکور نسبت توجه حضرت صاحب قبله آمد
فرمودند که یک روز برات شخصے میرفت و حضرت صاحب قبله از دریچه ملاحظه فرمودند
ہمین که نظر بران برات افتاد ہر یک چه انسان و چه حیوان اسپ و فیل ہمه بیہوش
شدند و درکوچه ہا سیدویدند و رقص و دیوانگی میکردند این خبر بحضرت شیخ قدس الله سره
ہرگاه رسید نوشتند که شما حالا مریدان علی الاطلاق میکرده باشید چنانچه مشهور
است که تعداد مریدان حضرت صاحب قبله خارج از احاطه بود و این خواجه رحمت الله
در قوم خواجه زادہا از اولاد حضرت بهاء الدین نقشبند اند و توسلے بخواجه عبدالخالق
رحمة الله علیه دارند و در خدمت حضرت مولانا روزے آمدند و گاہے بتقریب سیاحت
آمدند روزے اتفاق چنین شد که اینجا در مدرسه مارے سیاه برآمده بود و مراسے گرفتن
مار در ہندوستان رسمست که مارگیران سانپ مے نوازند که آنرا پونگی گویند بعادت
معهود خواجه حضرت مولانا مارگیر را اندرون خانقاه طلبیدند خواجه صاحب موصوف آنجا
اینوقت نیز حاضر شدند مارگیر شروع بنواختن کرد ایشان از جا رفتند و در حرکت آمدند
و حالتے عجیب ایشان را درگرفت و صاف در جنبش بودند و دست و پائے زدند و گریه
میکردند - آتش عشق است کاندرنی فتاد مصداق حال ایشان شد و من بعد چندے روز
دست بیعت بخدمت حضرت مولانا دردادند چنانچه اکنون بفضل الهی ایشان شاغل اند
و بمسئله توحید بسیار رغبت طبیعت ایشان گویا توحید برایشان مشاہده مے نمایند و در
عالم نوکری سپاہگری که بدترین روزہا است خصوصاً در صورت تقرب با امیرے مفسد
برین اوقات ہستند و مردانست گو صاف مزاج مردم لاریب خلے ریب مے باشند
[illegible] و صفا را ہرگز ندارند و با صاف صاف و با ناصاف ناصاف در ذکر حضرت

صاحب قبله دولت مشاهده میسر شد مذکور حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که پیش
حضرت صاحب ما اشرفی و روپیه و نصف روپیه و ربع آن که در هندوستان پاولی و
ادهیلی مے گویند در کاغذے بطریق بسته مے نهادند و هر شخصے را که مفلس و محتاج
دانستند موافق قسمت آن ازان مبلغ عنایت میکردند و بیشتر ازین به بینوایان
میدادند و درویش سوال پیشه را زیاده بر یک فلوس عنایت نمیکردند و فرمودند که اگر این
از اینجا نیافت از جائے دیگر گدائی کرده خواهد آورد و این عزیز که روزگار پیشه و جامه و دستار
دارد از شرم سائل نخواهد شد و از فاقه خواهد مرد و بس مستحق زیاده تر این است و عمل جناب حضرت
مولانا نیز قریب همین است که اکثرے باشراف روزگار پیشه که درین ایام مفلس واقع
شده اند بے اطلاع احدے موافق قدر او چیزے عنایت میفرمایند و حال اینکه اینجا
فتوحات بقدر عشر عشیر به نسبت حضرت صاحب قبله نیست و باوجود این هرچه از غیب
میرسد صرف مایحتاج یاران است بخلاف آنجا که خرچ حضرت صاحب قبله از خانه
امرایان بود و خرید حویلی و شادی و غمی و همه اخراجات لازم بود و اینجا صرف خوراک هر روزه
حضرت مولانا دو پارچه ضروری مثل جبه و کلاه که در خانه مے پوشند و جامه سفید کم قیمت یا
دوپیته ده روپیه و کمربند همین قیمت برائے رفیق مجالس نگاه میدارند و سوائے این هرچه
فتوح بیاید خواه پارچه باشد خواه نقد باشد خواه تحائف باشد همه را فروخته به بقال هندو میدهند
که خرچ هر روزه نان یاران باشد و بالیت حضرت سوائے یک دو جامه سفید و همین قدر
دوپیته رنگین یا سفید و همین قدر جبه و دستار چیزے دیگر نیست مگر کتاب ها را که حضرت صاحب
بسیار دوست میدارند اگر قرض هم بدست آید خرید میفرمایند و بفضل الهی اکنون کتابخانه
بسیار در سرکار است و پوشاک همین قدر که بیان کرده شد و بالباس پر تکلف حضرت
مولانا چندان رغبت ندارند پیش ازین در سرما دوشاله استعمال میکردند از مدت موقوف
است مگر غول چهینٹ و انگرکهه چهینٹ یا رنگین مے پوشند و یا کیس ابریشمی یا سلازی
که از طرف لاهور و ملتان مے آید بخوشی میپوشند و لباس تکلف حضرت همین است

دکان سکونت حضرت مولانا نیز بکرایه مقرر است هرچند صاحب مکان خواست که بے کرایه
تشریف دارند قبول نمیفرمایند که حضرت صاحب قبله ارشاد میکردند که فقیر را مکانے باشد
که دو دروازه داشته باشد مثلاً وقتے شخصے آمد و برائے ملاقات او دل این نمیخواهد پس از
در دیگر بیرون باید رفت و اگر دو در نباشد مشکل است در ذکر نسبت همشیره هائے
حضرت روزے دولت مشاهده میسر شد فرمودند که هرگاه مذکور نسبت همشیره هائے ما
پیش حضرت صاحب آمد فرمودند که نسبت باهل دول باید کرد همین مناسب است چرا بمفلس
باید داد که همیشه در کوفت بگذرد مذکور شکل حضرت صاحب قبله و پوشاک ایشان آمد فرمودند
که روز جمعه برائے نماز یا اگر جائے تشریف میفرمودند جامه و دستار مے پوشیدند گویا شکل
ایشان ماننده شکل منصب داران میشد و در خانه کلاه و بر کلاه دستارچه مے بستند و حضرت
مولانا بر کلاه دوپٹه در موسم زمستان مے بندند و دستارچه گاهے نمے بندند و پوشاک
زمستانی حضرت مولانا انگرکهه پنبه دار و فرغول و کلاه پنبه دار است و یک سلاری که از
طرف پنجاب و ملتان و پاک پٹن مے آید اکثرے بر کلاه مے بندند و لباس سرمائی
حضرت مولانا در مجالس پاجامه و انگرکهه و یک کمیس ابریشمی میباشد و موزه مقرر مے پوشند
و در پائے حضرت با اینهمه شق شدن پاشنه گاهے در دو پشت پا لاحق میباشد و خارش
خشک اکثرے در پائے مبارک چنان مے شود که بیتاب میشوند و از دسته قلم تراش
یا سنگ پا آنرا مے خارند و گاهے خود بنفس نفیس پائے خود را بر سنگ زینه که در حویلی
است بزور میخارند و یاران خادم همیشه بوقت خواب قسمے که چپی میکنند پائے
آنحضرت را آهسته آهسته میخارند و این سنت بسلسله مشائخ نظامیه است که در پائے
یک آزار لاحق مے باشد چنانچه بحضرت صاحب قبله هم بود و بحضرت شیخ کلیم الله قدس
الله سره نیز بوده و حضرت شیخ یحیی مدنی شیخ کبیر خود صاف لنگ بودند و از زبان مبارک
حضرت بسمع رسیده که چارپایه خرد که برائے ایشان ساخته بودند که بر چارپائی
نبشانده در میان حرم مدینه منوره مے آوردند و همچنین مشائخ کبار حضرت نصیر الدین

دولت مشاهده میسر شد مذکور این آمد که از حدیث شریف چنین دریافته میشود که برای
مکان ضرور اگر کسی برود بالای دو خشت یک پارچه مقرر باشد از ینجا مذکور این آمد که ظرف
برای مکان ضرور علیحده میکنند و برای وضو علیحده این هم روایت یافته حضرت مولانا
فرمودند که در حدیث شریف معلوم میشود که ظرف استنجای آنجناب رسالت صلوات الله
علیه وسلم جدا بود و ظرف وضو جدا **در ذکر نشست وقت خوردن طعام** دولت
مشاهده میسر شد حضرت مولانا طعام نوش جان میفرمودند فقیر عرض کرد که برای طعام
نشست آنسرور علیه الصلوة والسلام چه قسم دریافته شده است فرمودند که من درین
وقت بطوری که نشسته ام همین نشست جناب حضرت صلواة الله علیه است و آن وقت
مولانا یک زانو نشسته بودند من بعد این ذکر آمد که مزاج شریف حضرت جناب رسالتمآب
صلوات الله علیه بسیار لطیف بود چنانچه تقید مسواک بسیار در حدیث معلوم میشود
که هرگاه شخص از خواب بیدار شود و یا هر وقت وضو بکند می باید که مسواک استعمال کند
و لطافت بسیار داشتند چنانچه استعمال خوشبوی بسیار بتقید میفرمودند **در ذکر
میر محمد افضل و سوال کردن ایشان در باب عقائد نماز** دولت مشاهده
میسر شد میر محمد افضل سوال کردند که اگر در اقامت نیت نماز بطور سفر کرده و در قرأت یاد آمد
نیت بار دیگر بکند یا نماز بخواند فرمودند نیت تعلق بدل دارد و اینکه نیت دوگانه کرد بسهو بود
نماز چهارگانه بخواند و نیت تبدیل کردن ضرور نیست من بعد آن فرمودند که امروز ما در جای
برای خوردن دعوت رفته بودیم مبلغ آن شخص خرچ شد و نان ماخوردیم و مقام مثنوی را
شاه ظهور الله که از مدت اشکال داشتند صاف کردند وقتی حضرت مولانا بشاه صاحب
فرموده بودند که فردا در خانه مولوی محمد مکرم ما خواهیم رفت اگر مثنوی همراه بیارید چند ابیات
که اشکال آنها شما اکثری نقل میکنید آنجا خلوت میسر خواهد شد اگر دماغ وفا کرد تکرار
خواهم کرد چنانچه شاه صاحب همین قسم بعمل آوردند درین اثنا میر محمد افضل چیزی
در گوش عرض کردند که حضرت مولانا جواب فرمودند ایشان عرض کردند که در خاطر من همین بود

فرمودند که ما هم از اتباع شما هستیم چه مضائقه دارد ازینجا نسبت اخلاق مولانا را مے باید
برد اگرچه آنچه مقدور دریافتن است لیکن بقدر فهمید گی حظے برداشته مے شوند
مذکور دیگر دولت مشاهده میسر شد فرمودند که درین ایام من که نشستن با جمیع یاران
بمشغولی موقوف کرده ام یاران کلمه هستند لیکن وجه این بود که هر یک یار را در اندک
نشستن شورش میشد و در شورش یاران ما نے تحاشا چیزها مے گویند و اکثر اشخاص اینجا
چنین بودند که بر ایشان گوارا نمے شد اگرچه بعضے ازان قوم داخل یاران هم بودند تاهم بر ایشان
گوارا نبود و پس رعایت وقت صوفی را لازم است و کنایت ازین مردم قوم افغانها بود
که تسلط داشتند و بسیار آمد و رفت میکردند و جماعتها از ایشان داخل طریق در حضور میشدند
من بعد ذکر ملاقات با امرایان در خلوت بفقیر آمد فرمودند که ما مزاج ایشان را خوب مے شناسیم
و درین مدت که ما دنیاداری کردیم اغزاب بسیار با ما ملاقات کردند چه از قسم نیک و بد و دغابازیهائے
این مردم و فریب اینها در صورت اظهار اعتقاد همه بر ما خوب معلوم است و هر چند اینها با ما سلوک
میکنند و با طوار انواع پیش آیند ما خوب مے شناسیم و ازان جمله نام یک شخص در میان بود
و درین اثنا فقیر شکلے داشت عرض کرد که تدبیر آن حضرت مولانا چه ارشاد فرمودند که ما کشف
نداریم بطور عقل بخدمت شما میگوئیم عرض کردم که نیک و بد با عتقاد ما وابسته آنجناب است
حضرت مولانا گو خود را بهر قسم بدانند لیکن مالکیت امور جزوی و کلی بآنحضرت است من بعد
تکرار همین الفاظ ماند آخرش آنچه در حق من بهتر بود ارشاد کردند و باز همین فرمودند که نزد یک
عقل چنین صلاح میشود عرض کردم که همین بهتر است شخصے درین اثنا به یک طبق مالیده
آورد فرمودند که این را ببر و به نظامی بده نظام الدین حسین عرف نظامی پسر اوسط فقیر
است و جناب حضرت مولانا از روز تولد این عنایت خاصه در حق این دارند بلکه بشارتهائے
نیک هم از زبان مبارک فرمودند الکنون بمقتضائے سن که نه ساله است الصبی صبی و ان
کان نبیا بسیار با آنجناب شوخی این خوش مے آید و فقیر را نیز بجهت اینکه حضرت مولانا دوست
میدارند در دلداری این بدل میکوشند و حضرت مولانا میفرمایند که محبت ما با این طفل بجهت

تو نیست بلکه بالخصوصیت شفقتے داریم و بر دیگر پسران تو بجهت تو الطاف مے کنم و ذکر
عبارت ملفوظ حضرت صاحب قبله دولت مشاهده میسر شد مذکور جناب حضرت صاحب
قبله آمد فرمودند که حضرت ما را پیش ازین که از حضرت شیخ دست بیعت بدهند و مشغولی شوند
کنند بطرف کیمیا و سیمیا و اعمال طیّ ارض وغیره چیزها ذوق بود مذکور بر آمد که در احسن الشمائل
(که ملفوظ حضرت صاحب قبله است) نوشته است که در عالم مشغولی حضرت در صحرا میگذرانیدند
چنانچه شبے در صحرا بودند شخصے آمد و شق قبرے کرد و مرده را از ان قبر بیرون آورد و چیزے خواند
در خود بیفتاد و مرده روان شد حضرت صاحب قبله از جاے خود برخاستند و دست اورا
گرفتند و استفسار احوال کردند عرض کرد که من عمل انتقال روح دارم هرگاه جسم من
کهنه میشود جسم دیگر اختیار میکنم حضرت صاحب اورا گذاشتند او عرض کرد که رغبت اگر
باین عمل باشد میگذرانم و عرض میکنم فرمودند فقیر احتیاج ندارد حضرت صاحب مولانا
فرمودند درست است لیکن حضرت صاحب قبله را هم این عمل معلوم بود درین اثنا حافظ محمد ارشد
بعرض رسانند که ملاقات حضرت صاحب قبله با حضرت شیخ بود و سواے ایشان در خدمت
کدام بزرگ دیگر هم حضرت صاحب قبله مشغول بودند یا نه حضرت مولانا فرمودند که مشغول
فقط در خدمت حضرت شیخ شدند و پیش ازین چیزها که اول مذکور شد معلوم داشتند من بعد
حافظ محمد ارشد عرض کردند که رشد حضرت شیخ بسبب شهرت کمالات حضرت صاحب قبله
میسر شد و الا درین شهر یارے در خدمت ایشان باین بزرگے نبود چنانچه مرزا خیر الله
نام مردے درین شهر بود در علم رضاے نظیرے نداشت اکثر مے گفت که در خدمت
حضرت شیخ کلیم الله صاحب باراده استفاده میروم لیکن بر ما اثرے ظاهر نمے شود
حضرت مولانا فرمودند که حضرت شیخ صاحب صاف براے حضرت صاحب قبله نوشته
بودند که فلانے از روزے که شما را حق تعالے قبولیت داده من بخاطر جمع آرام مے کنم
و غذا هاے لطیف مے خورم و هر کرا منظور تربیت خواهم کرد پیش شما خواهم فرستاد
و من بعد ازین هم فرمودند که حضرت شیخ قدس سره در یک رقعه براے حضرت صاحب با

نظر بد لہاے غربا بیکسان نمودہ از قوت بہ فعل نے آرد در فکر صرف خاص
حضرت مولانا۔ دولت مشاہدہ میسر شد آہستہ بفقیر فرمودہ کہ امروز پنجاہ روپیہ
مرا از یک جاے بدست آمدہ بود بیست و پنج روپیہ بقال دادیم و بست روپیہ بسقا
دادیم و پنج روپیہ نام قرضدار دیگر گرفتند کہ باو دادیم من بعد فرمودند کہ درین ایام
ہر چہ بدست آمد اکثر بقرض داران دادیم دیدیم کہ بسیار شدہ است و یکجا صورت
ادا مشکل است من بعد بہ میر بدیع الدین سلمہ اللہ خطاب فرمودند کہ دلیل حرمت سماع
از حضرت امام اعظم کہ نقل مے کنند اینست کہ آنحضرت در مجلسے وارد بودند و بعد
از نشست سماع دران مجلس در دادند و حضرت نشستہ ماندند من بعد مردم از انجا علت
استفسار کردند فرمودند کہ ابتلیت فصبرت یعنی بتلا شدم من و صبر کردم حضرت
مولانا فرمودند کہ اگر اینجا با تو پرسند کہ بر حرام صبر چہ طور توان کرد فرمودند کہ آنہا جواب میگویند
کہ امام دران ایام مجتہد نبودند دیگر میگویند کہ مجتہد اگر بودند قوت منع نداشتند پس
اینہمہ جوابہا ظنی است و برظن حکم حرام بالیقین کردن چہ طور چیزے است من بعد
آن شخصے از خانہ بادشاہ قدرے گل و شیرینی آورد و خواست کہ انعامے فرمایند
توجہے درین باب نفرمودند آخرش آرندہ تکرار کرد دو فلوس باو دادند و رخصت کردند و نقل
کردند کہ پیش حضرت شیخ قدس اللہ سرہ شخصے طعام آورد و انعام خواست ایشان طعام
واپس فرستادند و گفتند کہ اگر بر من منت این میگذاری کہ خداوند تو برائے من طعامے
فرستاد پس من نمیگیرم ہر چند بتکرار گفت نگرفتند آخرش خبر بخداوند رسید عذر خواست
حضرت شیخ فرمودند کہ چرا این قسم آدم جاہل مزاج را پیش ما فرستادید در فکر میان
عبد اللہ و شمس الدین دولت مشاہدہ میسر شد چیزے مذکور میان عبد اللہ
آمد فرمودند کہ عبد اللہ را اگر چیزے میگوییم در احتیاط آن میکوشد و شمس الدین را
نیز سخن شنو است و سے را آنچہ ما میگوییم یاد سے دارد اگر از دست این تمام
و کمال ان سرانجام نمے یابد در اہتمام آن کوشش نماید و سعی از طرف خود میکنند و این

میر شمس الدین از قصبہ لونی اند و خاندان درویشانہ دارند و قرابت قریبہ با مشائخ قصبہ ڈاسنہ دارند چنانچہ در خدمت شاہ کمال صاحب مرحوم کہ در قصبہ ڈاسنہ شیخ بودند ایشان را قرابت قریبہ بود و کسب و شغل نیز حصول کردہ بودند مدتے برین گذرانیدند بحسب اتفاقات آمد و رفت در خدمت حضرت مولانا بہم رسانیدند و در آستانہ حضرت خواجہ بزرگ رحمۃ اللہ علیہ مدتے بسر بردند و بموجب اشارۂ خواجہ خواجگان در خدمت حضرت مولانا توسل بہم رسانیدند و بہ نسبت باطن فیضیاب شدند و اجازت بیعت نیز حاصل شد و تفضلات حضرت مولانا در حق ایشان بسیار شد و صحبت ایشان را حق تعالی اثرے دادہ مردم نواحی خصوصا در قصبہ جھجھور و غیرہ اکثر از وضیع و شریف دست بیعت با ایشان دادند و روسا و حکام آنجا نیز از خادمان ایشان شدند اکنون بعلاقہ خاطر داشت یاران خود بموجب ایمائے حضرت مولانا بآن طرف ہم سکونت میکنند و در حضور نیز مے باشند و در آستانہ حضرت خواجہ خواجگان نیز حجرہ برائے ایشان متعلق است و یاران ایشان ہمہ دنیا دار اند لیکن ہمہ گرم طبیعت و صاحب شورش از برکت صحبت ایشان شدہ اند و معاش بسیار نیست بسر میبرند بقدر ضرور پارچہ مے پوشند و باقی انچہ فتوحات میشود در خدمت حضرت مولانا مے آرند و باقربائے خود ہم میدہند و غریب طبیعت و کشادہ پیشانی اند در ذکر درس حدیث شریف دولت مشاہدہ میسر شد حضرت مولانا بدرس حدیث شریف اشتغال داشتند درین اثنا مذکور این مسئلہ آمد کہ زنان باہم سحق میکنند در شرع شریف جواز این امر چہ باشد حضرت مولانا فرمودند کہ حد این در کتاب وفا دیدہ شدہ است یارے عرض کرد کہ حد لواطت ہم ہمین حرق است حضرت مولانا فرمودند کہ اعتراض شیعہ است در کتب ایشان دیدہ ام و نام مجتہدین فرقہ نیز فرمودند کہ او نوشتہ است در عہد خلافت حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ این واقعہ شدہ است و حال آنکہ در کتاب حرق جاے نیامدہ است و ابن تیمیہ در جواب گفتہ کہ در عہد جناب ولایت کرم اللہ وجہہ نیز شخصے را حرق کردہ اند بعد این حضرت مولانا فرمودند

که این سپاهی خوب است در قلعه جات بسیار فتح کرده اند با اینکه در کسب سپاهگری
وشمشیر ازین قبیل چیزها سیده اند مگر یک دو کس آن چنانکه خواجه احمد خان قوی جنگ پسر
ترکتاز خان فرمودند که ایشان در انوقت با ما یار بودند و برزنی از قسم طوائف تعشق
داشتند چنانچه من روزی برای خاطر ایشان در خانه جنگی شریک بودم و معشوق ایشان
را از جای برداشته چند قدم پیاده همراه ایشان بودم در صحبت یارانه که با هم می
نشستم مراصحبت این هر دو عاشق و معشوق خوش می آمد علی الخصوص که اینها هرگاه
نشه می خوردند و باهم می نشستند در رمز و کنایه و غمزه و اشاره و ناز و نیاز که می شد
لذتی بر می داشتم روزی معلوم نیست که بخاطر ایشان چه گذشت که از ما برای سبیت
بجد شدند هر چند گفتیم نگذاشتند و آن سلوک یارانه موقوف کردند و بسیار در شروع ملاقات
مزه که بر میداشتم ازو رفت قوی جنگ پسر ترکتاز خان که از عمده سرداران غفران پناه
نواب آصف جاه بودند و الحال نیز در احمد نگر با مارت و ایالت بسر می برند [illegible] ایشان
بکمال بندگی و یک جهتی در جناب حضرت مولانا می آیند و حضرت مولانا ایشان را
بخصوصیتها یاد می کنند در ذکر حافظ محمد ارشد دولت مشاهده میسر شد
بطرف حافظ محمد ارشد مخاطب شدند و ارشاد کردند که شب ما تقریر مد مصرعه مولوی
کرده ایم و ملا جامی نیز تقریر کرده اند و ملا جامی چه قدر صاف تقریر و تنقیح کرده است سبحان الله
درین اثنا میان ارشد بعرض رسانید که ملا جامی هم شرح مثنوی گفته اند فرمودند که خیر
مگر شرح بعضی ابیات مشکله کرده اند لیکن چه قدر واضح تر نوشته اند که مقدور دیگری
نیست در ذکر شخصی معتقد وقت شب دولت مشاهده میسر شد فقیر آهسته
عرض کرد که فلان شخص از مدتی دامن دولت حضرت گرفته است و خواهشمند امر دنیه
و توسل او در جناب اقدس نیز مشهور آفاق است یک نظر توجه بطرف کار او باید افگنند
فرمودند که ما هرگز درین بند نیستیم که فلانی متوسل ماست اگر کار او شد بهتر و الا بد نام
خواهیم شد استغفر الله که در کارخانه خدای مداخلت نکنم حق سبحانه تعالی هر چه خواسته